

قصص الحجّتیّه

یا

السلام
علیه

داستانهایی از امام زمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ لَنَا مِنْ دُونِهِ
مُؤْتَمِرِينَ

قاسم میرخلف زاده

تقدیم به شهید احمد میرخلف زاده

قصص الحجّیه

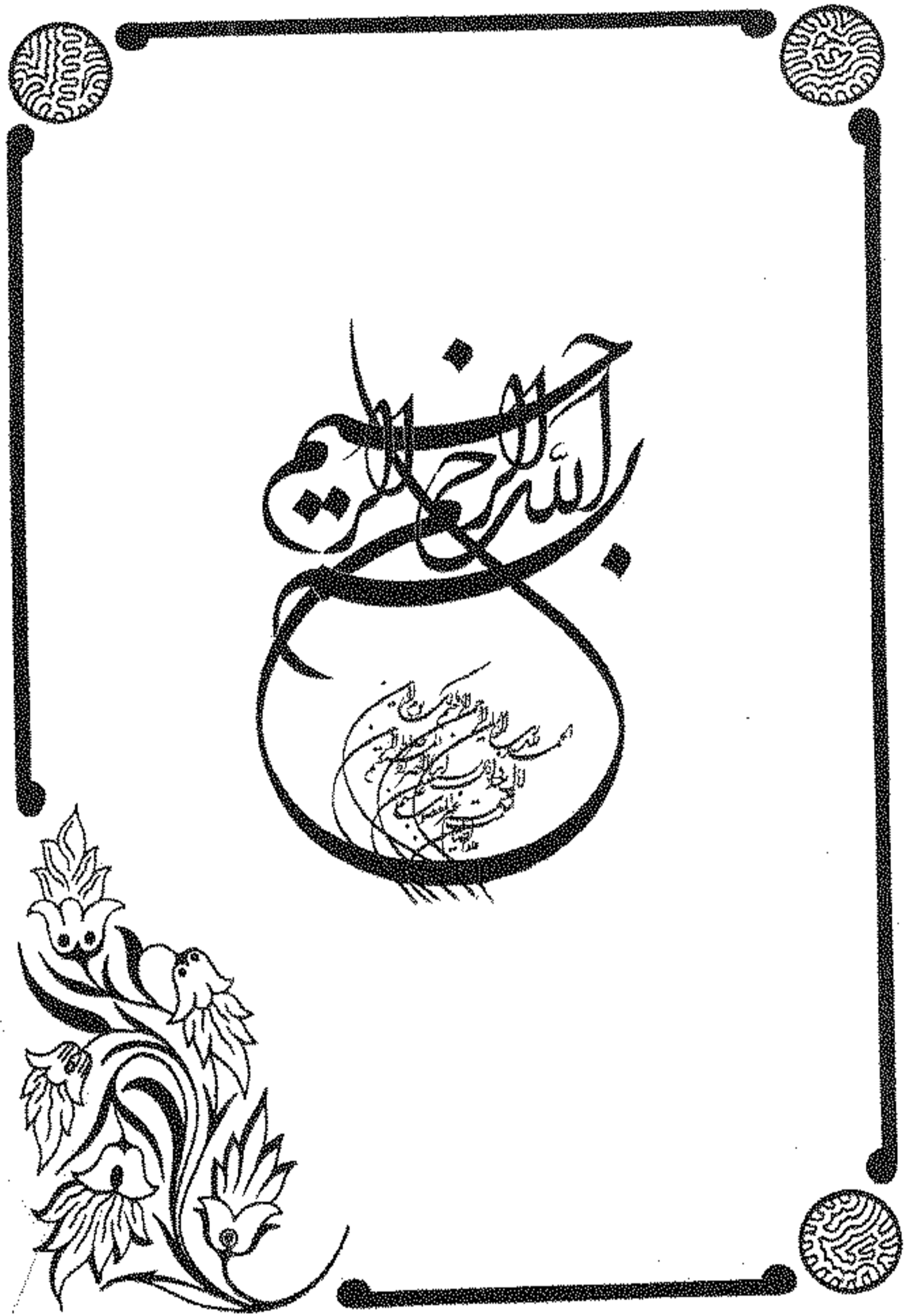
یا

داستانهایی از حضرت مهدی علیه السلام

تألیف:

قاسم میرخلف زاده





﴿ کتابهای منتشر شده از مؤلف ﴾

داستانهایی از دعا (جلد ۱ و ۲)

داستانهایی از نماز (جلد ۱ و ۲)

داستانهایی از بسم الله الرحمن الرحيم (جلد ۱ و ۲)

داستانهایی از قرآن (جلد ۱ و ۲)

داستانهایی از خدا (جلد ۱ و ۲)

داستانهایی از حضرت زینب علیها السلام

داستانهایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

قصص امیرالمؤمنین یا داستانهایی از علی علیه السلام

داستانهایی از ائمه بقیع علیهم السلام

داستانهایی از پدر و مادر

داستانهایی از دنیا و آخرت

قصص الحسینیة یا داستانهایی از امام حسین علیه السلام

داستانهایی از حضرت رقیه علیها السلام

داستانهایی از حضرت زهرا علیها السلام

کرامات الحجتیه یا معجزاتی از حضرت مهدی علیه السلام

قصص الظهور یا داستانهایی از ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

قصص الحجتیه یا داستانهایی از حضرت مهدی علیه السلام

میر خلف زاده، قاسم ۱۳۳۵
قصص الحججیه، یا داستانهای از حضرت مهدی علیه السلام / تألیف قاسم میر خلف
زاده، قم: روحانی، ۱۳۸۰
۱۹۲ ص.

ISBN 964 - 5848 - 24 - 5 - ۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه بصورت زیر نویس.

۱ - محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، داستان، ۲. محمد بن حسن (عج)، امام
دوازدهم، ۲۵۵ ق، الف، عنوان، ب، عنوان: داستانهای از حضرت مهدی علیه السلام.

۲۹۷/۹۵۹

عق ۸۷/۳۵/۵۱۱ BP

۱۳۸۰

م-۳۳۳۳

کتابخانه ملی ایران



قم، خیابان ارم، پلاک ۳۲۵، تلفن: ۷۷۴۱۷۷۶

نام کتاب: قصص الحججیه یا داستانهای از حضرت مهدی علیه السلام

مؤلف: قاسم میر خلف زاده

ناشر: انتشارات روحانی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰

چاپ: قلم

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱ - مرکز فرهنگی و پخش کتاب شهید احمد میر خلف زاده: قم، خیابان صفائیه، انتهای کوچه

بیگدلی، پلاک ۱۱۸ و ۱۲۰، تلفن: ۷۳۰۱۸۸، تلفکس: ۷۳۷۰۰۳، همراه: ۰۹۱۱۲۵۲۰۶۶۷

۲ - قم، انتشارات مهدی بار، تلفن: ۷۷۴۲۸۵۲

۳ - اصفهان - مؤسسه فرهنگی ولی عصر (عج)، تلفن: ۲۰۴۹۳۳

۴ - مشهد - انتشارات هاتف، تلفن: ۲۲۵۵۲۰۰

شابک ۹۶۴-۵۸۴۸-۲۴-۵

فهرست مطالب

۹ مقدمه
۱۵ خلاصهٔ احوالات امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۶ نام و نسب بلند آوازهٔ مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷ نام‌های متعدد مادر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹ مادر امام زمان <small>علیه السلام</small> کیست
۲۵ پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: من آمده‌ام ملیکه را
۲۵ برای پسرم خواستگاری کنم
۲۸ خواب خوش آن شب جاودانه
۳۱ به دعوت دختر پیامبر اسلام مسلمان شدم
۳۵ روم کجا و سامراء کجا
۴۰ اثر حاملگی در نرجس خاتون نیست
۴۲ او به پدر و مادر سلام کرد
۴۵ آنها فرشتگان آسمانها بودند
۴۷ نام او را محمد گذارد
۴۹ او پسر نرجس است
۵۲ عمه جان این مولود نزد خدا خیلی عزیز است
۵۴ چهل روزه سخن مردم را می شنود

- از آنها انتقام می‌گیرم ۵۶
- با اهل تورات طبق تورات حکم می‌کند ۵۸
- حضرت چه زمانی قیام می‌کنند ۶۰
- سه روایت درباره امام مهدی علیه السلام ۶۲
- مهدی از نسل این بوجود می‌آید ۶۴
- خداوند کسی را برانگیزد که دل‌های ۶۶
- قفل شده را بگشاید ۶۶
- آنها روز قیامت با من خواهند آمد ۶۹
- به خدا قسم اگر قیام نکند ۷۰
- اشعار علی علیه السلام راجع به حضرت مهدی علیه السلام ۷۲
- جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر می‌شود ۷۴
- ناچار به شما پناه آوردم ۷۶
- فقیر ریگ طلای دندانه دار را به ما نشان داد ۷۹
- ما به مناجاتهای تو توجه داریم ۸۱
- ای شیخ برای مردم فتوا بگو ۸۳
- سخنان حضرت برای شیعیان به شیخ مفید ۸۵
- روی آب حصیری بود و شخص زیبایی روی آن نشسته بود ۸۸
- این پول حق پسر عمه‌ات می‌باشد ۹۰
- ما دوائی برای این مرض سراغ نداشتیم ۹۲
- ملعون است کسی که نماز مغرب و صبح را تأخیر بیندازد ۹۳

۹۵	منم قائم زمان
۹۷	آیا او حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> است
۹۹	دو مرتبه خدمت آن حضرت شرفیاب شده‌ای
۱۰۱	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: بگو یا مولای یا صاحب‌الزمان
۱۰۴	فلان روز و فلان ساعت من از دنیا می‌روم
۱۰۹	به او گفتند امام زمان ظهور کرده
۱۱۲	چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی
۱۱۵	امام زمان <small>علیه السلام</small> و قفل ساز
۱۲۰	شوق به او مرده را زنده می‌کند
۱۲۵	اولین وظیفه ما نسبت به امام زمان (عج)
۱۲۸	دومین وظیفه ما رعایت ادب نسبت به یاد او
۱۳۰	سومین وظیفه ما محبت به او به طور خاص باشد
۱۳۲	چهارمین وظیفه ما محبوب نمودن او در میان مردم
۱۳۳	پنجمین وظیفه ما انتظار فرج است
۱۳۵	ششمین وظیفه ما اظهار اشتیاق به دیدار است
۱۳۷	هفتمین وظیفه ما ذکر مناقب و فضائل آن حضرت است
۱۳۹	هشتمین وظیفه ما اندوهگین بودن از فراق حضرت است
۱۴۱	نهمین وظیفه ما حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت است
۱۴۳	دهمین وظیفه ما تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضائل آن حضرت است
۱۴۵	یازدهمین وظیفه ما سرودن و خواندن شعر در ذکر و فضائل و مناقب آن حضرت است ..

- دوازدهمین وظیفه ما تیام هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت است ۱۴۷
- سیزدهمین وظیفه ما گریستن و گریانیدن در فراق آن حضرت است .. ۱۴۹
- چهاردهمین وظیفه ما درخواست معرفت امام عصر علیه السلام از خداوند است ۱۵۳
- پانزدهمین وظیفه ما تداوم بر دعای به آن حضرت است ۱۵۵
- شانزدهمین وظیفه ما مداومت بر خواندن دعا برای حضرت است ... ۱۵۷
- هفدهمین وظیفه ما دعا در زمان غیبت آن حضرت است ۱۵۹
- هجدهمین وظیفه ما تسلیم بودن و عجله نکردن ۱۶۱
- نوزدهمین وظیفه ما صدقه دادن به نیابت از آن حضرت ۱۶۳
- بیستمین وظیفه ما صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت ۱۶۵
- بیست و یکمین وظیفه ما حج رفتن به نیابت از آن حضرت ۱۶۷
- بیست و دومین وظیفه ما طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام .. ۱۶۹
- بیست و سومین وظیفه ما سعی در خدمت کردن به آن حضرت ۱۷۱
- بیست و چهارمین وظیفه ما بیعت کردن با حضرت ۱۷۵
- بیست و پنجمین وظیفه ما صله حضرت بوسیله مال ۱۷۸
- بیست و ششمین وظیفه ما خوشحال کردن مؤمنین است ۱۸۱
- بیست و هفتمین وظیفه ما هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب علیه السلام .. ۱۸۳
- بیست و هشتمین وظیفه ما اهداء قرائت قرآن برای آن حضرت ۱۸۵
- بیست و نهمین وظیفه ما توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت ۱۸۷
- سیّمین وظیفه ما دعوت کردن مردم به آن حضرت ۱۹۰

مقدمه :

«سلام علی آل یاسین، السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته، السّلام علیک یا باب الله و دیان دینیه، السّلام علیک یا خلیفة الله و ناصر حقّه، السّلام علیک یا حجة الله و دلیل ارادته، السّلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه، السّلام علیک فی آناء لیلک و أطراف نهارک، السّلام علیک یا بقیة الله فی أرضه».

سلام بر آل یاسین، سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و عارف به آیاتش سلام بر تو ای واسطه خدا و سرپرست دین او، سلام بر تو ای خلیفه خدا و یاور حق او، سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای اراده اش، سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و ترجمان او، سلام بر تو در تمام آنات و دقائق شب و سراسر روز، سلام بر تو ای بقیة الله در روی زمین، سلام و درود بر خاتم اوصیاء و مفخر اولیاء و تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که با قیام خود آخرین حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل را به پایان برده

و کاخهای ستم و کنگره‌های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و آنچه غایت بعثت انبیاء و کوشش اولیاء بوده در جامعه تحقق خواهد بخشید سلام و درود بر بهار انسانها و شکوفائی دورانها، یعنی آنکه با ظهورش، فجر نور شکافته و همه جا نور باران می‌شود، عدل و مساوات همه گیر شده و نابسامانیها در تمام محورهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... از میان خواهد رفت، جهل‌ها و ستم‌ها رخت خواهد بست، عقل‌ها و دانشها به کمال خواهد رسید و زندگیها با طراوت و انسانها با صفا خواهند شد.

بار خدایا تو خودت و فرستاده‌ات و فرشتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناساندی، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگهدارنده‌ای جز تو برایم نیست، بار خدایا مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده‌ای منحرف منمائی، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای هدایت فرمای و ولایت کسی را که اطاعتش را بر من واجب نمودی غیر از حضرت مهدی علیه السلام کسی نیست. در مورد حضرت مهدی علیه السلام و نام بلند آوازه‌اش، روایات و احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هداة علیهم السلام آمده است که از او به نام اصلاح‌گر بزرگ عصرها و نسلها «مهدی» و «حجت»، «قائم»، «منتظر»، «خلف صالح»، «صاحب‌الامر»، و... تعبیر شده است

و بارها رسول خدا ﷺ فرموده که نام او نام من است و کنیه اش کنیه من.

اشاره اجمالی به بعضی از نام‌های حضرت به عنوان تیمن و تبرک بیان می‌کنم:

پیامبر ﷺ فرمودند نام مهدی نام من است «اسم المهدی، اسمی».

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: نام مهدی محمد است «اسم المهدی محمد علیه السلام» و آن بزرگوار مهدی نامیده شد، چرا که خداوند او را به امور نهانی که هیچ کس از آنها آگاهی نداده هدایت و ارشاد می‌نماید.

دومین نام مبارک آن حضرت قائم علیه السلام است، چرا که به بزرگترین قیام اصلاح‌گرانه تاریخ بشر دست می‌زند و براساس حق خالص و عدالت راستین و ناب به پا می‌خیزد.

سومین نام مبارک آن حضرت منتظر است، چرا که مردم همیشه و همواره ظهور و قیام او را انتظار می‌برند تا با قیام خود این کره خاکی را از ظلم و بیداد پاک و نورانی گردانند.

چهارمین نام مبارک آن حضرت صاحب الامر است، چرا که او پیشوای برحق است که خداوند اطاعت او را بر همه بندگان واجب ساخته است از جمله در قرآن می‌فرماید:

هانای ایمان آورندگان! خدا و پیامبر و صاحبان امر را
اطاعت کنید.

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم».

پنجمین نام مبارک آن حضرت «حجت» است به این دلیل که
حجت خدا بر جهانیان و خداوند بوسیله او بر بندگانش اتمام
حجت می کند.

خداوند انشاءالله این کشتی نجات که اینک برای ما گرفتاران
امواج پر تلاطم دریای فساد و ظلم و طغیان که همه در انتظار
ظهورش لحظه شماری می کنند را به ما برساند و تمام شاخه های
کجی و گمراهی و هوا و هوسها را و دامهای دروغ و بهتان را قطع
و نابود فرماید و چشم ما به جمال عزیزکننده دوستان خدا
و خوارکننده دشمنان او روشن و منور گرداند.

و ما را جزو چنگ زندگان حقیقی به دامشان و جزو کوشش
کنندگان در طاعت و اطاعت و اداء کنندگان حقوقش و دور
گزیدگان از معصیتش قرار دهد و دعا و خیر و مهر و لطفش را
شامل حال ما کند تا ما به رحمت و اسعه خداوند و الطاف
و عنایات رسول خدا و علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه قرار دهد
و این کتاب و کتابهای دیگر را که جز جمع آوری و فضولی در

کتابهای دیگران چیز دیگر نبوده و فقط این ساعات و ایام و لیالی که وقت، صرف آنها شده را برای راهنمایی جوانان و جلب و جذب دیگران به سوی خدا و رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ و جانشینان پیامبر ﷺ و بعنوان باقیات صالحات از ما بنحو احسن قبول فرماید و ما را مشمول رحمت و عنایات خود و ولیش امام زمان ﷺ گرداند و آنچه نوشتیم و گفتیم مایه و سرمایه و ذخیره دنیا و اول آخرت یعنی عالم برزخ و قیامت ما قرار دهد.

سه عنوان کتاب بنام امام زمان ﷺ جمع آوری نمودم که اولین آنها: کرامات الحجّیه بود که کرامات الحجّیه عنوان دوم می شود و قصص الحجّیه یا داستانهای از امام زمان ﷺ عنوان اول میشود چون از ولادت با سعادت حضرت شروع شده و حدود ۴۰ داستان و ۳۰ وظیفه را بیان نمودم و کرامات الحجّیه می شود عنوان دوم با ۵۹ کرامت و عنوان سوم را بنام قصص الظهور یا داستانهای از ظهور مهدی آل محمد ﷺ قرار دادیم که حدود ۷۰ داستان از ظهور حضرت بیان شده است و اغلب و اکثر اشعار عنوان اول و سوم از کتاب به عشق مهدی ﷺ به نام آقای شائقی قمی آوردم خداوند به احسن الوجهه از ایشان قبول نماید.

امیدوارم این داستانها و نوشته ها به همه شیفتگان و دلباختگان شوق، امید، آرامش روحی و فکر و نورانیت قلب بخشیده و ما را

در جهانی از نور و صفا و الفت و همدلی و دوستی و محبت به خدا و محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین خصوصاً قطب دایره عالم امکان و ناموس عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مستغرق سازد و دعاها را پر خیر و برکت حضرتش شامل حال همه ارادتمندان، شیعیان و مقام معظم رهبری - حفظه الله - و همه حوزه‌های علمیه و مردم ایران و سایر ملل مظلوم گردد و شهدای ایران، لبنان، فلسطین و افغانستان مخصوصاً امام خمینی «قدس سره» و عزیزانش به ویژه برادرش شهید احمد میر خلف زاده با شهدای کربلا مقرون و محشور فرماید.

ضمناً از همه کسانی که مرا در امور مالی و معنوی و کاری یاری نمودند تشکر می‌نمایم.

والسلام علی المهدی علیه السلام

قاسم میر خلف زاده

﴿ خلاصه احوالات امام زمان علیه السلام ﴾

نام: همنام پیامبر صلی الله علیه و آله «م - ح - م - د»
لقاب معروف حضرت: مهدی موعود، امام عصر، صاحب الزمان، بقیة الله، قائم.

پدر و مادر: امام حسن عسکری علیه السلام، نرجس علیها السلام.
وقت و محل ولادت: روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در شهر سامره متولد شدند.

چند سال با پدر:

حدود پنج سال تحت سرپرستی پدر به طور مخفی.

در چه سالی به امامت رسیدند:

در سال ۲۶۰ هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارشان مقام امامت به ایشان محوّل شد.

شروع غیبت: از سال ۲۶۰ هجری قمری شروع و در سال ۳۲۹ که حدود ۷۰ سال می شود پایان یافت «والله اعلم»
شروع غیبت کبری: از سال ۳۲۹ شروع و تا وقتی که خداوند اراده کند ظهور می کنند.

﴿ نام و نسب بلند آوازه مهدی علیه السلام ﴾

نام بلند آوازه آن گرانمایه «محمد» و به «مهدی» علیه السلام شهرت دارد

او فرزند حضرت امام حسن عسگری علیه السلام

فرزند امام هادی علیه السلام

فرزند امام جواد علیه السلام

فرزند امام رضا علیه السلام

فرزند امام کاظم علیه السلام

فرزند امام صادق علیه السلام

فرزند امام باقر علیه السلام

فرزند امام سجّاد علیه السلام

فرزند امام حسین علیه السلام

فرزند امام علی علیه السلام

و فرزند دل‌بند فاطمه علیه السلام دخت گرانمایه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است.

﴿ نام‌های متعدّد مادر امام زمان علیه السلام ﴾

محدّثین و مورّخین نامهای متعدّدی برای آن بانو آورده‌اند از جمله نامها:

۱ - نرجس، صقیل، سوسن، صیقل، حدیثه، حکیمه، ریحانه، حَمَطُ و ملیکه، اما مشهورترین نام او «نرجس» و معروف‌ترین کنیه‌اش «امّ محمد» است.

این بانوی بزرگ اسلام دارای نامهای متعدّدی بوده است که هر کدام از آنها معنای خویش را دارد و بُعدی از شخصیت والای او را نشانگر است که از جمله آنها:

۱ - «نرجس» که نام برخی از گلهای عطرآگین است.

۲ - «حَمَطُ» نوعی درخت میوه است که قرآن نیز در سوره سبأ آیه ۱۶ آن را بکار برده.

۳ - «سوسن» نام نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتابهای طب نیز آمده است.

۴- «صیقل» به مفهوم پدیده نورانی و پر جلوه و نرم است.
درباره نام مادر گرامی امام زمان علیه السلام نامهای پرمعنا و متعدد
است که بر اساس مصالح سیاسی و اجتماعی برای ما ناشناخته
مانده است.

(۱)

﴿ مادر امام زمان علیه السلام کیست ﴾

مادر امام زمان علیه السلام قبل از ازدواج با امام عسگری علیه السلام خود را برای بشر که یکی از اصحاب دو امام بزرگوار امام هادی علیه السلام و امام عسگری علیه السلام می باشد معرفی می کند و می گوید:

من «ملیکه» دختر «یشوعا» و نوه قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریون است و دختر «شمعون» جانشین حضرت مسیح علیه السلام است. من سیزده ساله بودم که جدم قیصر «روم» تصمیم گرفت مرا به عقد برادرزاده خویش درآورد، به همین جهت بیش از سیصد نفر کشیش و راهب از نسل حواریون و هفتصد نفر از اشراف و شخصیت‌های سرشناس کشور و چهارهزار نفر از فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران لشکر روم و رؤسای عشائر را در کاخ خود گرد آورد و تخت بسیار بلند و پرشکوهی را که از انواع زر و سیم ساخته شده بود، در سالن بزرگ کاخ قرار داد و برادرزاده اش را بر فراز آن دعوت کرد.

تا طی مراسم ویژه‌ای مرا به ازدواج او درآورد اما هنگامی که فرزند برادرش بر فراز تخت قرار گرفت و صلیبها گرداگرد او آویخته شد و اسقفها در برابر او تعظیم کردند و انجیل مقدس گشوده شد، بناگاه صلیبها از جایگاههای بلند خود، فرو غلطیدند و ستونهای تخت در هم شکست و آن جوان نگون بخت از فراز تخت به زمین افتاد و بیهوش گردید.

بر اثر حادثه ناگوار، رنگ اسقفها پرید و بندهای وجودشان به لرزه درآمد و بزرگ آنان به پدر بزرگ من، قیصر روم گفت: «شاهها! ما را از کاری که شومی آن از زوال آئین مسیح خبر می‌دهد، معذور دار!»

جدم آن حادثه تکان دهنده را به فال بد گرفت و به اسقفها دستور داد تا ستونها را برافراشته دارند و صلیبها را بالا برند و بجای آن جوان نگون بخت، برادرش را بیاورند تا مرا به ازدواج او درآورد و بدین وسیله شومی پدید آمده را، با نیک بختی و سعادت فرد دوم، برطرف سازد.

اما هنگامی که اسقفها به دستور قیصر روم عمل کردند، همان تلخی که برای برادرزاده اول پیش آمده بود برای دومی نیز رخ داد، مردم وحشت زده پراکنده شدند، پدر بزرگم، قیصر روم اندوهگین و ماتم زده برخواست و وارد قصر خویش شد و

پرده‌های کاخ افکنده شد. (۱)
 و ماجرا تمام شد و در هاله‌ای از ابهام و نگرانی قرار گرفت.
 بقیه داستان در داستان چهارم ادامه می‌دهیم.
 شاهنشاه روم دختری داشت
 در برج عفاف اختری داشت
 آئینه عصمت و ادب بود
 دارای شرافت نسب بود
 می‌بود «ملیکه» نام نامیش
 میداشت پدر چون جان گرامیش
 آزاده نواژه حواری
 شایسته هر بزرگواری
 برده نسب از دو سو ملیکا
 از قیصر و جانشین عیسی
 شمعون وصی مسیح، جدش
 از باغ کمال رسیده قدش
 در حسن، کمال مهر و مه داشت
 از سیزده رو بچارده داشت

۱ - امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ص ۱۷۶ (مرحوم آیت الله قزوینی) / منتهی الآمال: ج ۲،

ص ۴۷۸ / نجم الثاقب: ص ۲۸.

پس خواست برای دختر خویش

همسر پسر برادر خویش

* * * *

قیصر ندمای خویش را خواست

تا مجلس جشن عقد آراست

آراسته کاخ پادشاهی

با زیب و حلال هر آنچه خواهی

تختی که جواهرش نشان بود

در کاخ چو مهر زر نشان بود

پس کرد به کاخ اختصاصش

دعوت ز اکابر و خواصش

پاپ و علما همه ستادند

انجیل مسیح را گشادند

تا آیه‌ای از کتاب خواندند

پس خطبه عقد را براندند

داماد چو شد به تخت بنشست

سنگینی بخت تخت بشکست

دیدند که تخت واژگون شد

داماد ز تخت سرنگون شد

آن سلسله ز سقف بگسیخت

از طاق صلیبها فرو ریخت

تا مجلس شادیش به هم خورد
داماد بجای شهید غم خورد

* * * *

حضار تمام مات گشتند
مبهور ز حادثات گشتند
گفتند که یا رب این چه بخت است
داماد مگر سپاه بخت است؟!
سالی که نکوست خوار و بارش
پیداست ز اول بهارش
در فصل بهار کامرانیش
زد بباد نکوست خزانیش
پس پاپ ز شاه کرد درخواست
تا مجلس عقد از نو آراست
از بهر برادر کهن خواست
نحش جبران به سعد این خواست
شه خواهش پاپ را پذیرفت
کز طالع سعدشان کند جفت
اسباب نشاط کسب کردند
آن تخت دوباره نصب کردند

* * * *

شد مجلس عقد چونکه بر پا
 گشتند کشیشها مهیا
 انجیل مسیح باز کردند
 آهنگ فصیح ساز کردند
 داماد نشست چونکه بر تخت
 بشکست دوباره زآن نگون بخت
 شاه و وزرا و پاپ و اسقف
 خوردند از این قضا تأسف
 دیدند نحوستی برابری
 افتاده بیجان آن برادر
 حسرت زده پاپ با کشیشان
 شد جمع مسیحیان پریشان
 حضار ز کاخ رخت بستند
 چشم از همه تخت و بخت بستند
 زین حادثه شاه مات افتاد
 در ششدر حادثات افتاد
 یا للمعجب این چه مهره بازی است
 بیهوده سخن به این درازی است؟

(۲)

﴿ پیامبر ﷺ فرمود: من آمده‌ام ملیکه را ﴾
 ﴿ برای پسرم خواستگاری کنم ﴾

ملیکه خانم می‌گوید: من همان شب در خواب دیدم که حضرت مسیح علیه السلام به همراه وصی خود «شمعون» و گروهی از حواریون وارد کاخ جدم قیصر روم شدند و منبری بر فراز و شکوهمند در همان نقطه‌ای که جدم تخت خود را قرار داده بود بر پا ساختند، درست در همین لحظات بود که حضرت مهدی علیه السلام با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند، حضرت مسیح به استقبال آن حضرت شتافت و او را در آغوش کشید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من آمده‌ام تا ملیکه، دختر شمعون را برای پسرم خواستگاری کنم» و در همان حال دیدم که آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسگری اشاره فرمودند. عیسی مسیح علیه السلام نگاهی به شمعون کرد و گفت: «افتخار بزرگی به سویت آمده است، با خاندان پیامبر پیوند کن و دخترت را به

فرزند او بده» و شمعون هم گفت: «پذیرفتم».
 پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و مرا به ازدواج پسر خود امام
 حسن عسگری درآورد و بر این ازدواج مسیح علیه السلام و حواریون و
 فرزند محمد صلی الله علیه و آله گواه بودند.^(۱) (ادامه آن در داستان ۳)

شب آمد و شاه رفت و خوابید
 رخ از همه حادثات تسابید
 خوابید عروس بخت بیدار
 شد روح خدا بر او پدیدار
 عیسیای مسیح با حواری
 آمد به سرش به غم گساری
 شمعون که نیای مادرش بود
 در هم‌رهی پیمبرش بود
 در کاخ ز نور منبری دید
 از بهر چنان پیمبری دید
 ناگاه گشوده گشت بابی
 تسابید به کاخ آفتابی

۱ - منتهی الآمال: ص ۴۷۹ / امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ص ۱۷۷ / نجم الثاقب ص ۲۹.

خورشید ازل محمد ﷺ آمد
 با یازده اختر خود آمد
 چون چشم ملیکه بر وی افتاد
 تعظیم نمود و در پی افتاد
 آن چشمه نور و گرمی وجودش
 بگرفت مسیح را در آغوش
 فرمود به عیسی و حواری
 من آمده‌ام به خواستگاری
 تا خطبه کنم ملیکه از جد
 بهر پسرم ابی محمد

* * * *

پس کرد مسیح رو به شمعون	گفتا که مبارک است و میمون!
وصل تو بگلشن سیادت	شمعون بگفت زهی سعادت
پس خستم پسیمبران والا	از مسنبر نور رفت بسالا
خوش خطبه عقد را ادا کرد	دامسار و عروس را صدا کرد
آن زهره قرین مشتری شد	همسر به امام عسگری شد
با میوه دل چو عقد بستش	بگذاشت به دست یار دستش
گلهای محمدی به مجلس	گشتند گواه عقد مجلس

(۳)

﴿ خواب خوش آن شب جاودانه ﴾

ملیکه خانم می گوید: از خواب خوش آن شب جاودانه بیدار شدم اما ترسیدم خواب خود را بر پدر و جدّم بازگو کنم. از آن پس قلبم از محبت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مالا مال شد به گونه‌ای که از آب و غذا دست شستم و به همین جهت بسیار ضعیف و ناتوان گشتم و بیماری سختی دچار گشتم. پدر بزرگم، بهترین پزشکان کشور را یکی پس از دیگری برای نجات من فرا خواند اما بیهوده بود و آنان کاری از پیش نبردند و هنگامی که جدّم از نجات من ناامید شد به من گفت: «نور دیده‌ام! دخترم! برای نجات جان و شفای بیماریت چه کنم؟ آیا چیزی به نظرت نمی‌رسد؟» من گفتم: «نه! من درهای نجات را به روی خود بسته می‌بینم شما اگر ممکن است دستور بدهید اسیران مسلمان را از زندانها و شکنجه گاهها آزاد کنند و زنجیر از دست و پای آنان بردارند و بر آنان مهر ورزند و آزادشان سازند، امید است در برابر

این مهر به اسیران و غریبان، حضرت مسیح علیه السلام و مادرش «مریم»
مرا شفا بخشند.»

پدر بزرگم به خواسته من جامه عمل پوشاند و برای شفای من،
همه اسیران مسلمان را آزاد ساخت و من نیز خویشتن را اندکی
سالم و بانشاط نشان دادم و کمی غذا خوردم، پدر بزرگم شادمان
گردید و بر محبت بر اسیران و احترام به آنان تأکید کرد.^(۱)
(ادامه آن در داستان ۴)

از خواب ملیکه گشت بیدار
می جست بهر طرف رخ یار
از هر طرفی نگاه می کرد
از ماه سراغ شاه می کرد
کای گمشده در کجای جویم؟
در بند که مبتلات جویم!
از غصه پرید رنگ و رویش
پژمرده چو گل رخ نکویش

۱ - منتهی الآمال: ج ۲، ص ۴۹۰ / مهدی موعود: ص ۱۹۵ / امام مهدی علیه السلام از ولادت تا

ظهور: ص ۱۷۶ / نجم الثاقب: ص ۳۰.

مسی سوخت در آتش فراقش

تب کرد ز سوز اشتیاقش

بیمار شد و به بستر افتاد

آتش بنروان دختر افتاد

راز دل خود ملیکه بنهفت

مسی سوخت ولی بکس نمی گفت

هر چند طیب چاره گر شد

احوال ملیکه سخت تر شد

شب در تب و روز بسود در سوز

ای وای از آن شب و از این روز

(۴)

﴿ به دعوت دختر پیامبر اسلام مسلمان شدم ﴾

ملیکه می گوید: چند شب از آن رؤیای شکوه بار گذشته بود که خواب دیگری دیدم گویی دخت گرانمایه پیامبر، سالار بانوان گیتی به همراه مریم علیها السلام و هزار نفر از دوشیزگان بهشتی، به دیدار من آمدند.

مریم پاک، رو به من کرد و گفت: این سالار بانوان جهان فاطمه علیها السلام دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است... من دامان آن بانوی بزرگ را سخت گرفتم و گریه کنان از اینکه حضرت عسگری علیه السلام از دیدار من سر باز می زند و به خوابم نمی آید به مادرش شکایت کردم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «ملیکه» پسر من به دیدار تو نخواهد آمد چرا که مسلمان نیستی، این خواهرم «مریم» که از دین شما بیزاری می جوید: اگر بر راستی دوست داری خشنودی خدا و مسیح علیه السلام و مریم را بدست آوری و به دیدار فرزند من حسن علیه السلام مفتخر گردی بگو:

«اشهدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللهُ و أنَّ أبی محمدَ رسولُ اللهِ»

من به دعوت، دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آوردم و به یکتائی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دادم، بانوی بانوان مرا در آغوش کشید و خوش آمد گفت و فرمود:

«اینک در انتظار دیدار پسرم باش!...»

از خواب برخاستم، اما شور و شوق دیدار ابو محمد، حضرت امام حسن عسگری کران تا کران وجودم را فرا گرفته بود، در انتظار دیدارش قرار و آرام نداشتم که شب فرا رسید و او به خواب من آمد، هنگامیکه او را دیدم به او گفتم: «سرورم! محبوب قلبم! پس از اینکه، قلب مرا لبریز از مهر و عشق پاک خود کردی، به من بی مهری نمودی؟»

حضرت فرمود: «تنها دلیل تأخیر دیدارت مسلمان نبودن تو بود و اینک که به راه توحید و توحید گرائی گام سپرده‌ای؛ همواره به دیدارت خواهم آمد تا خداوند ما را یک جا گرد آورد.

و آن گرانمایه از آن روز تا کنون مرا ترک نکرده و هر شب به خواب من آمده است.^(۱) (ادامه آن را در داستان پنجم ملاحظه فرمائید)

۱ - امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ص ۱۷۸ / منتهی الآمال: ج ۲، ص ۴۹۰ /

یک شب ز پس چهارده شب
 بسختش بدمید همچو کسوکب
 زهرای مهین به خوابش آمد
 در تیره شب آفتابش آمد
 با مریم و صد هزار حورا
 دادند همه بشارت او را
 مریم به سوی ملیکه رو کرد
 تعریف از آن فرشته خو کرد
 کساین مادر شوهر تو زهراست
 کن خواهش خود از او تو درخواست
 بر خیز و بگیر دامنش را
 زو خواه تو پاره تنش را

* * * *

وز دیده ستارگان فرو ریخت	در دامن مهر ماه آویخت
با روی چو آفتابم آمد	گفتا که شبی بخوابم آمد
دیگر گلی از رخس نسچیدم	یکبار جمال یار دیدم
بر خوار فراق خود کشانده	در آتش غم مرا نشانده
کرده است حرام خورد و خوابم	برده است ز دل قرار و تابم
یا آنکه ز غم دهد امانم	مرگ است دگر علاج جانم

* * * *

فرمود قبول دین ما کن
 از خویش مسیح را رضا کن
 بیزار ز مذهب تو عیسی است
 سریم مستنفر از کلیساست
 دینی که در آن تو پای بستی
 گردیده مشوب بت پرستی
 تا گفت ملیکه ذکر اشهد
 آمد ز درش ابی محمد
 جان تازه نمود از وصالش
 گل چید ز گلشن جمالش
 از میمنت شهادت او
 شد دیدن یار عادت او
 هر شب که به خواب ناز می شد
 بر او در وصل باز می شد
 چون دیده ز خواب باز می کرد
 افسانه شب دراز می کرد
 هر شب بسخیال یار می خفت
 در خواب سخن به یار می گفت
 کای مونس جان من کجائی
 در بیداری چرا نیائی؟

(۵)

﴿ روم کجا و سامراء کجا ﴾

سؤال: چگونه ملیکه از روم به سامراء آمد؟

جواب: بشار فرزند سلیمان می گوید: امام هادی علیه السلام به من فرمود: تو را مأموریت می دهم تا بانوئی بزرگ و آگاه را که به ظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سر منزل مقصود و محبوبش راه بنمائی.

آنگاه امام هادی علیه السلام نامه ای به خط و لغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود به من داد و فرمود: «بشار این نامه و کیسه زر را بگیر و بسوی بغداد حرکت کن و پس از ورود به آن شهر فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتی های اسیران «روم» باش هنگامی که کشتی حامل اسیران رسید مردی را به نام «عمر بن یزید» برده فروش را که در میان صاحبان برده است پیدا کن، او کنیزی را با این ویژگیها در حالی که لباس حریر و ضخیم بر

تن دارد برای فروش آورده است اما آن کنیز خود را پوشانده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می کند چرا که به ظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می باشد.

در این هنگام برخیز و به «عمر بن یزید» بگو من نامه ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده آن جلوه گر است، شما نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم.

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام می گوید من برنامه را همانگونه که امام علیه السلام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به کنیز رساندم، هنگامی که نامه را دریافت و به نامه نگاه کرد، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریه کرد و به عمر بن یزید برده فروش گفت: اینک می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

بشر می گوید من با فروشنده برده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که برده فروش همان پولی را که سالارم امام هادی علیه السلام داده بود راضی شد و پس از دریافت همه

آن ۲۲۰ دینار کنیز مورد نظر را تحویل من داد در حالیکه کنیز از شادمانی در پوست خود نمی‌گنجید و قرار و آرامش نداشت نامه سالارم را گشوده و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد.

من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم آیا شما نامه‌ای را که هنوز نگارنده آن را نمی‌شناسی بوسه باران می‌سازی.

او گفت بنده خدا! تو فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی، پس گوش به سخنان من بسپار و با دل توجه کن تا خود را معرفی کنم و جریان شگفت خویش را برایت بازگویم: من ملیکه دختر یشوعا و نوه قیصر روم هستم. «که در ۴ داستان قبل سرگذشت او را گفتیم»

ملیکه گفت حضرت عسکری، شبی در عالم رؤیا به من خبر داد که به زودی جدت سپاه گران برای نبرد با مسلمانان گسیل خواهد داشت، شما نیز با گروهی از دوشیزگان در لباس خدمتگزار و بطور ناشناس همراه آنان بیا...

من طبق رهنمود امام حسن عسکری علیه السلام چنین کردم و طلایه داران سپاه مسلمین ما را به اسارت گرفتند و تا الآن که خود سرگذشت خویش را به تو باز گفتم، هیچ کس نمی‌داند که من دختر پادشاه روم هستم.

پرسیدم: شگفتا شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان عربی سخن می‌گویی پاسخ داد: «این بخاطر شدت محبت جدّم نسبت به من بود که مرا با همه وجود و امکانات به آموزش، دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبان‌شناسی را همواره در خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را به طور شایسته و بایسته به من آموخت.

بشر فرستاده امام هادی علیه السلام می‌گوید: هنگامی که ملیکه را به سامراء و به محضر حضرت هادی علیه السلام آوردم امام علیه السلام ضمن خوش آمد و احترام از او پرسید:

اینک کدامین یک از این دو راه را برای گرامی داشت خود می‌پسندی:

- ۱- دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره همچون ده هزار درهم.
 - ۲- یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی، کدامیک؟
- پاسخ داد «سرورم! دوّمی را، مژده به شرافت و نیک بختی جاودانه را...».

امام هادی علیه السلام فرمود: پس تو را نوید باد به فرزند گرانمایه‌ای که حکومت عدل و داد را در جهان پی خواهد افکند و بر شرق و غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد.

پاسخ داد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟
 امام علیه السلام فرمود: «از همان شخصیت والائی که پیامبر در آن شب
 جاودانه تو را از مسیح و شمعون برای او خواستگاری کرد و در
 حضور مسیح و جانشین او، تو را به عقد او در آورد، اینک آیا او
 را می شناسی؟»

پاسخ داد: آری! از همان شب جاودانه‌ای که به دست مادر
 گرانقدرش فاطمه علیها السلام اسلام آوردم، تا کنون شبی بدون محبت و
 ارادت معنوی به وجود مقدس او سجز نکردم و هر شب نیز خواب
 او را دیده‌ام. (۱)

بگرفت چو بشر آن امانت	آورد بسخاندان عصمت
آن زهره بدست مشتری داد	تحویل امام عسگری داد
تا مام امام عصر گردد	سرچشمه فتح و نصر گردد
آرد پسری که شاه باشد	فرمانده مهر و ماه باشد
آرد پسری که هست قائم	فیضش بخلائق است دائم
آرد پسری که نور دارد	ظلم از سر خلق دور دارد (۲)

۱ - مهدی موعود: ص ۲۰۳ / منتهی الآمال: ج ۲، ص ۴۷۷ / نجم الثاقب: ص ۲۶.

۲ - اشعار مربوط به «سید مرتضی میر فخرایی جندقی»

(۶)

﴿ اثر حاملگی در نرجس خاتون نیست ﴾

حکیمه خاتون دختر امام نهم علیه السلام و خواهر امام دهم علیه السلام گفت:
 امام حسن عسگری علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: عمه جان! امشب نیمه
 شعبان است، نزد ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده
 کسی را بوجود می آورد که حجّت او در روی زمین می باشد
 عرض کردم:

مادر این نوزاد مبارک کیست؟

حضرت فرمودند: نرجس.

حکیمه خاتون گفت: فدایت گردم! اثری از حاملگی در نرجس
 خاتون نیست.

حضرت فرمودند: همین است که می گویم، سپس وارد خانه
 حضرت شدم و نشستم، نرجس خاتون آمد، کفش از پای من
 در آورد و گفت: ای بانوی من شب بخیر.
 گفتم: بانوی من و خاندان ما توئی.

گفت: نه! من کجا و این مقام بزرگ؟
گفتم: دختر جان! امشب خداوند پسری به تو موهبت می کند که
سرور دو جهان خواهد بود.
چون نرجس خاتون این سخن را شنید، با کمال حجب و
حیا نشست. (۱)

(بقیه در داستان هفتم ملاحظه فرمائید)
می دهم از خبری خوش خبرت یا زهرا
که بود مرحم زخم جگرت یا زهرا
شد شب نیمه شعبان که کند جلوه گری
به جهان طلعت آخر قمرت یا زهرا
بهر خون خواهی خون تو و هم محسن تو
میرسد مهدی قائم پسرت یا زهرا
مقدم مهدی موعود مبارک باشد
بر تو و همسر و آل و پدرت یا زهرا
مژدگانی من اینست که خواهم همه وقت
بر نگیری ز مؤید نظرت یا زهرا

(۷)

﴿ او به پدر و مادر سلام کرد ﴾

حکیمه خاتون می گوید شب نیمه شعبان نماز خواندم و افطار نمودم و خوابیدم، وقت سحر و نیمه شب برای نماز شب برخاستم، بعد از نماز دیدم نرجس خاتون خوابید. و از وضع حمل او خبری نیست، پس از تعقیبات نماز شب دوباره خوابیدم و بعد از لحظه ای با اضطراب بیدار شدم، دیدم نرجس خوابیده است، در آن حال درباره وعده امام تردید می کردم، که ناگهان حضرت از جائیکه تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده و فرمودند: عمّه! تعجب مکن که وقت نزدیک است، چون صدای امام علیه السلام را شنیدم شروع به خواندن سوره «الم سجده» و «یس» نمودم، در این وقت نرجس با حال اضطراب از خواب برخواست، من به او نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا احساس چیزی می کنی؟
گفت: آری.

گفتم: ناراحت نباش و دل قوی بدار، این همان مژده است که به

تو دادم، سپس هر دو به خواب رفتیم.

اندکی بعد برخواستم، دیدم بچه متولد شده و روی زمین با
اعضاء هفت گانه (۱) خدا را سجده کرده، آن ماه پاره را در آغوش
گرفتم، دیدم بر عکس نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و
پاکیزه است.

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: فرزندم را نزد من
بیاور، چون او را نزد پدر بزرگوارش بردم، امام دست زیر رانها و
پشت بچه گرفتند و پاهای او را به سینه مبارک چسبانید و زبان در
دهانش گردانید و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشید و
فرمود: فرزندم! با من سخن بگو! آن مولود مسعود به سخن در آمد
و فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً
رسول الله آنگاه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام درود
فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.
امام علیه السلام فرمود: عمه جان! او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند
و باز نزد من برگردان، چون او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر

۱ - اعضاء هفت گانه عبارتست از: دو کف دست، سر دو زانو، سر دو انگشت بزرگ پاها و پیشانی

که سجده بر آنها فرار می گیرد.

نیز جواب سلامش را داد.^(۱)
 بسیا که رایت منصور پادشاه رسید
 نسوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
 جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
 کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
 سپهر دور خوش اکنون زند که ماه آمد
 جهان به کام اکنون رسد که شاه رسید
 ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن
 قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
 عزیز مصر بر غم برادران غیور
 ز قمر چاه بر آمد بساوج ماه رسید
 کجاست صوفی دجال بر سرم در این غم عشق
 ز آتش دل بسوزان و بسرق آه رسید
 ز شوق روی تو جانان بر این اسیر فراق
 همان رسید کز آتش به برگ گاه رسید
 مرو بخواب که حافظ بیمارگاه قبول
 ز ورد نسیم شب و درس صبح گاه رسید^(۲)

۱ - بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۳ / مهدی موعود: ص ۱۸۴.

۲ - حافظ شیرازی .

(۸)

﴿ آنها فرشتگان آسمانها بودند ﴾

ابو علی خیزرانی گفت: از خادمة امام عسگری علیه السلام شنیدم که هنگام تولد امام زمان علیه السلام دیده است نوری از سر و صورت حضرت به اطراف آسمان می درخشید و مرغان سفیدی از آسمان فرود می آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن مولود مسعود می کشیدند و پرواز می کردند، چون این خبر را به امام حسن عسگری علیه السلام داد تبسم نمودند و فرمودند: آنها فرشتگان آسمانها بودند که در موقع ظهور این طفل یاوران او خواهند بود، آنها آمده بودند به او تبرک جویند.

و همچنین حکیمه خاتون می گوید: صبح نیمه شعبان که به خدمت مولود عزیز رسیدم به امام عسگری عرض کردم فدایت کردم بچه چه شد؟

حضرت فرمودند: عمه جان! او را به کسی سپردم که مادر

موسی فرزند خود را به او سپرده. (۱)

آمد چه خوش آمد نیمه شعبان گیتی چراغان شد ای اهل ایمان
 عسکری را یکی فرزند دلبنده شد عطا از عنایات خداوند

* * * *

چشم همه یاران گردیده روشن

از مقدم مهدی حجت ذوالمنن
 نرجس آورده طفل ماه منظر

شد برون از صدف یکدانه گوهر

* * * *

میلاد مسعود مهدی زهرا بساد مبارک بر رهبر والا
 هم بر این امت فرزانه ما هم بر این نهضت جانانه ما

(۹)

﴿ نام او را محمد گذارد ﴾

ابو غانم خادم روایت نموده:

چون امام زمان علیه السلام متولد شدند، پدر بزرگوارش نام او را «محمد» گذارد و در روز سوّم او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود:

بعد از من این کودک امام شما و جانشین من خواهد بود، این همان قائم است که مردم برای ظهور او انتظارها می کشند و در وقتی که دنیا پر از ظلم و بی عدالتی شود ظاهر گردد و جهان را پر از عدل و داد کند.^(۱)

تا دل شده مبتلای عشقت سر باخته ام به پای عشقت
بیگانه شود ز هر دو عالم آنکس که شد آشنای عشقت
آفاق پر است و گوش ما کر از همه مه و صدای عشقت

۱ - بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۵، ح ۱۱ از کتاب کمال الدین / مهدی موعود: ص ۱۸۸.

از بسام و در و هوا نپوشد
 سر پیش شهان نمی کند خم
 بسیمار که از دواست بسی زار
 سر می رسدش به عرش آنکو
 بیرون نکند وفای مسکین
 عاشق همه جا نوای عشقت
 هر کس که شود گدای عشقت
 خوشتر ز دوا بلای عشقت
 انداخته سر به پای عشقت
 یک لحظه ز سر هوای عشقت^(۱)

(۱۰)

﴿ او پسر نرجس است ﴾

حکیمه خاتون عمّه امام عسگری علیه السلام می گوید: امام عسگری با صدای بلند فرمود عمّه جان «فرزندم» را نزد من بیاور چون او را نزد پدر بزرگوارش بردم به پدر سلام کرد، حضرت هم او را در بر گرفت، ناگهان دیدم مرغانی چند دور سر او در پروازند، امام علیه السلام یکی از آن مرغان را صدا زد و فرمود: این طفل را ببر و نگهداری کن و در هر چهل روز به ما برگردان، مرغ او را برداشت و پرواز نمود و سایر مرغان نیز دنبال او به پرواز درآمدند، و می شنیدم که امام حسن عسگری علیه السلام می فرمود: تو را به خدائی می سپارم که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد، نرجس خاتون گریان شد، امام علیه السلام فرمود: آرام باش که جز از پستان تو شیر نمی مکد، بزودی او را نزد تو می آورند همانطور که موسی علیه السلام را به مادرش برگردانیدند، خدا

در قرآن می فرماید: «فرددناه الی أمه کی تفر عینها و لاتحزن»^(۱)

حکیمه می گوید: از امام پرسیدم آن مرغ چه بود؟

حضرت فرمودند: روح القدس بود که مواظب و مراقب ائمه است و به امر خداوند آنها را در کارها موفق و محفوظ می دارد و با علم و معرفت پرورش می دهد.

بعد از چهل روز بچه را نزد برادرزاده ام برگردانیدند، حضرت مرا خواست، چون بخدمتش رسیدم دیدم بچه راه می رود.

عرض کردم: آقا این طفل که دو ساله است! امام تبسمی نمود و فرمود: فرزندان انبیاء و اولیاء که دارای منصب امامت و خلافت هستند نشو و نماي آنان با دیگران فرق دارد، کودکان یکماهه ما مانند بچه یکساله دیگران می باشند.

کودکان ما در شکم مادر حرف می زنند و قرآن می خوانند و خدا را پرستش می کنند و در ایام شیرخوارگی، فرشتگان به پرستاری آنها مشغول و هر صبح و شام برای اطاعت فرمان آنان فرود می آیند.

من هر چهل روز آن طفل نازنین را می دیدم، تا آنکه چند روز پیش از رحلت پدرش او را به صورت مردی دیدم و شناختم، لذا از امام پرسیدم: این کیست که می فرمائید پیش روی او بنشینم؟

۱ - سوره قصص: آیه ۱۲ / بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۱۳ / مهدی موعود ص ۲۰۵.

حضرت فرمودند: او پسر نرجس است که بعد از من جانشین من خواهد بود، من بیش از چند روز دیگر میان شما نیستم، باید از او فرمانبرداری کنید.

خانه عسگری از مقدمش آمد گلشن

ساحت ارض از شمس جمالش روشن

نرجس اکنون بگرفته است گلی در دامن

که مَطَّر شده از عطر وجودش عالم

(۱۱)

﴿ عمّه جان این مولود نزد خدا خیلی عزیز است ﴾

حکیمه خاتون می گوید:

چهل روز از تولد حضرت مهدی علیه السلام گذشت که من به حضور امام حسن عسگری علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم امام زمان علیه السلام در خانه راه می رود، صورتی نیکوتر از رخسار او و زبانی بهتر از گفتار او ندیدم.

امام حسن عسگری علیه السلام فرمود:

عمّه این مولود نزد خدا بسیار عزیز است.

عرض کردم:

آقا آنچه باید بینم از چهل روزه او می بینم.

امام علیه السلام تبسمی کرد و فرمود:

عمّه جان! نمیدانی که رشد یکروز ما ائمه برابر رشد یک ساله

دیگران است؟

پس من برخواستم و سر آقا را بوسیدم و برگشتم، چون وقتی

دیگر آمدم او را ندیدم، از امام علیه السلام جویا شدم!
حضرت فرمود: او را بکسی سپردم که مادر موسی فرزند خود
را به او سپرد. ^(۱)

شیعیان بآدا بشارت نیمه شعبان رسید
مولود مسعود قطب عالم امکان رسید
از قدمش عالمی چون روضه رضوان رسید
جبرئیل از عرش بر درگاه او دربان رسید

(۱۲)

﴿چهل روزه سخن مردم را می شنود﴾

از امام دهم و امام عسگری علیهما السلام نقل کرده اند که فرمودند: چون خداوند متعال اراده آفرینش امامی کند قطره ای از آب بهشت در ابری فرو می فرستد و در میوه ای از میوه ها بهشتی^(۱) می چکد و امام آنرا می خورد «و از این میوه نطفه امام بسته می شود.»
چون در مشیمه مادر قرار گرفت، چهل روزه سخن مردم را می شنود و موقعی که چهار ماه بگذرد بر بازوی راستش نوشته می شود:

«و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۲)

و هنگامی که متولد می گردد به امر خداوند می ایستد و نوری از

۱- شاید مقصود میوه پاک و پاکیزه باشد، زیرا میوه های بهشتی هم پاکیزه و از آلودگیها پاک است

و بهشت نیز محل پاکان می باشد.

۲- سوره انعام: آیه ۱۱۵.

او با طرف جهان می تابد و بدینوسیله مردم و اعمال آنها را می بیند
و در آن نور است که امر الهی بر او فرو می آید و بهر طرف که رو
کند آن نور جلو چشم اوست.^(۱)

آمد آن کس که جز او راهبری نیست که نیست

بی ولایش بعبادت ثمری نیست که نیست

بی وجودش اثر از خشک و تری نیست که نیست

ز غمش بر دل ما جز شرری نیست که نیست

(۱۳)

﴿ از آنها انتقام می‌گیرم ﴾

ابو حمزه ثمالی گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم
یا بن رسول الله! مگر شما ائمه همه قائم به حق نیستید؟
حضرت فرمودند: بلی.

عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان علیه السلام «قائم» نامیده شد؟
حضرت فرمودند: چون جدم امام حسین علیه السلام شهید شد،
فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین
بهترین بندگانت، و زاده اشرف برگزیدگانت را به حال خود وا
می‌گذاری؟

خداوند به آنها وحی فرستاد که ای فرشتگان من آرام گیرید، به
عزت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چند بعد از
گذشت زمانها باشد.

آنگاه پروردگار عالم امامان اولاد امام حسین علیه السلام را به آنها نشان
داد و فرشتگان سرور گشتند.

یکی از آنها ایستاده بود و نماز می‌گذازد، خداوند فرمود:
 «بذلک القائم انتقم منهم». به این قائم از آنها انتقام می‌گیرم.^(۱)
 مهدی ای حجت دوازدهم
 مرتضی را وصی یازدهم
 مهدی ای هادم بنای نفاق
 شیعه تا چند مبتلای فراق
 مهدی ای شور عشقت اندر دل
 عاشقان را غم تو شد مشکل
 مهدی ای جسم شیعیان را جان
 ای تو بر جان جمله چون جانان

۱- بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۲۸، ح ۱، از کتاب علل الشرایع / مهدی موعود: ص ۲۲۸.

(۱۴)

﴿ با اهل تورات طبق تورات حکم می‌کند ﴾

جابر جعفی می‌گوید: شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و من نیز حاضر بودم عرض کرد: این پانصد درهم زکوة من است آن را بگیری و به مصرفش برسانی امام علیه السلام فرمودند: خودت آنرا به همسایگان و یتیمان و فقیران و برادران مسلمانان تقسیم کن. زیرا وجوب سپردن زکوة به شخص امام علیه السلام موقعی است که قائم علیه السلام ظهور کند و بطور مساوی تقسیم نماید و در میان بندگان نیک و بد به عدل حکومت کند، هر کس از او پیروی کند اطاعت خدا کرده و آن کس که از فرمانش سرپیچد از فرمان خدا سرپیچیده است.

او را مهدی علیه السلام گویند، زیرا خداوند به امر پوشیده، هدایتش نموده، او تورات «حقیقی» و سایر کتب آسمانی را از غاری واقع در انطاکیه بیرون می‌آورد آنگاه با پیروان تورات طبق تورات و با اهل انجیل طبق انجیل و با اهل زبور طبق زبور و با مسلمانان مطابق

قرآن حکومت می‌کند.

تمام اموال دنیا آنچه در دل زمین و روی آنست نزد او جمع می‌شود و او به مردم خواهد گفت: بیائید و اموالی را که بخاطر آن به جان هم افتاده و رشته خویشاوندی خود را از هم گسستید و خونریزیها می‌کردید و مرتکب محرمات الهی می‌شدید از من بگیریید! خداوند متعال مقامی به او می‌دهد که پیش از او به هیچ کس نداده است.

سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قائم مردی است همانام من، خداوند مرا در وجود او حفظ می‌کند و او به سنت من عمل می‌نماید، زمین را پر از عدل و داد و نور گرداند، از آن پس که از ظلم و جور و زشتی پر شده باشد. ^(۱)

مهدی ای خوب‌تر ز هر خوبی	ای که بر هر دلی تو محبوبی
مهدی ای یاد تو به دل تسکین	مهر تو شرط صحت آئین
مهدی ای در جهان بقیه حق	عالمی را تو رهبر مطلق
مهدی ای صاحب لوای ظفر	راحتی بخش هر دل مضطر
مهدی ای مظهر عدالت و داد	هادم کاخهای ظلم و فساد

(۱۵)

﴿ حضرت چه زمانی قیام می کنند ﴾

شخصی می گوید از حضرت امام محمد تقی امام نهم علیه السلام شنیدم که می فرمودند: امام بعد از من نامش علی است، امر او امر من و گفته او گفته من و پیروی او پیروی من است و امام بعد از او فرزندش حسن است، امر و گفته و پیروی او، امر و گفته و پیروی پدرش می باشد.

سپس حضرت ساکت شدند، عرض کردم: یا بن رسول الله! امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟ حضرت سخت گریستند، سپس فرمودند: بعد از امام حسن علیه السلام فرزندش قائم بحق و منتظر است. گفتم چرا او را قائم می گویند؟

حضرت فرمودند: زیرا بعد از آنکه نامش از خاطره ها فراموش شود و اکثر معتقدین به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند. عرض کردم: چرا او را منتظر می گویند؟

حضرت فرمودند: او برای مدتی طولانی غیبت می نماید

و علاقه‌مندان منتظر ظهورش خواهند بود، و آنها که تردید دارند انکار می‌کنند و مخالفین، آنها بباد مسخره می‌گیرند. کسانی که وقت ظهور را تعیین میکنند بسیار و آنان که در این باره شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند و آنها که در مقام تسلیم هستند رستگار می‌شوند.^(۱)

مهدی ای غمگسار غمزدگان	ای تو بر جسم خسته ما جان
مهدی ای یوسف بیابان‌گرد	مبتلای تو گشته هر زن و مرد
مهدی ای خاک پای تو ما را	طوطیای دو دیده ای مولا

(۱۶)

سه روایت درباره امام مهدی (ع)

۱ - شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب غیبت از امام حسن عسگری علیه السلام روایت کرده چون امام زمان علیه السلام متولد شد فرمود: ستمکاران می خواستند مرا بکشند تا نسل من قطع شود، اکنون کجا هستید که قدرت خداوند را ببینند؟
از این رو امام آن مولود را «مؤمل» نامید «مؤمل یعنی: منتظر و آرزو برآورده شده».

۲ - ابو سعید خراسانی نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهدی و قائم یکی است؟
حضرت فرمودند: آری!

عرض کردم: چرا او را مهدی می گویند؟
حضرت فرمودند: زیرا برای هر امر پوشیده ای راهنمایی شده است و از این جهت او را قائم می گویند که در وقتیکه مردم او را فراموش کنند او قیام به امر عظیمی می کند.

۳ - امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامیکه قائم علیه السلام قیام می کند مجدداً مردم را به اسلام دعوت می کند و به احکام از دست رفته آن آشنا می گرداند و چون از جانب خداوند به امور گم شده راهنمایی می شود، او را «مهدی» می گویند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام می نماید «قائم» می نامند.^(۱)

مهدی ای ختم اوصیاء کرام	وارث پاک انبیاء عظام
مهدی ای آسمان دین را ماه	حجّت ذات لایزال اله
مهدی ای نور دیده عشاق	به حقیقت یگانه آفاق
مهدی ای سرو بوستان حسن	از وجود تو چشم ما روشن

(۱۷)

﴿ مهدی از نسل این بوجود می آید ﴾

پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمودند: دخترم! پروردگار جهان چند فضیلت به ما داده است که پیش از ما به هیچ کس نداده است.

اول: اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین پیغمبران است و او پدر تو است.

دوم: جانشین من بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است.

سوم: شهید ما بهترین شهیدان است و او عموی پدرت حمزه است

چهارم: پسر عمویت جعفر «طیار» است که خداوند در بهشت دو بال سرخ فام به او عطا می فرماید تا در بهشت پرواز کند.

پنجم: دو سبط این امت از ماست که حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند تو می باشند و به خدائی که جز او خدائی نیست مهدی این امت که عیسی ابن مریم پشت سر او نماز می گذارد نیز از ما است،

سپس دست روی شانه حسین علیه السلام گذاشت و سه بار فرمود: مهدی از نسل این بوجود می آید! (۱)

مهدی ای آیت خداوندی	عسگری را یگانه فرزند
مهدی ای مایه امید همه	مظهر شادی و نوید همه
مهدی ای یادگار پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	خلف پاکی ساقی کوثر
مهدی ای شمع آستان ولا	قصره العین حضرت زهرا

۱- بحارالانوار ج ۵۱، ص ۷۹، قسمتی از ح ۳۷ و ص ۹۱ باب ۹ و ج ۵۱، ص ۷۶، ح ۳۲،

از کتاب غیبت شیخ.

(۱۸)

﴿ خداوند کسی را برانگیزد که دل‌های ﴾
 ﴿ قفل شده را بگشاید ﴾

علی ابن هلال از پدرش روایت نموده که گفت: هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به خدمت حضرت رسیدم دیدم فاطمه علیها السلام در بالین حضرت نشسته و گریه می‌کند، چون صدای گریه‌اش بلند شد، پیامبر صلی الله علیه و آله سر برداشتند و فرمودند: فاطمه جان! چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردند: می‌ترسم بعد از شما احترام ما از دست برود؟ حضرت فرمودند: عزیزم مگر نمی‌دانی که خداوند به اهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید، سپس نظر کرد و شوهرت را انتخاب فرمود و به من وحی نمود که تو را به او تزویج کنم.

فاطمه جان! ما اهلیتی هستیم که خداوند عزوجل هفت فضیلت به ما عطا فرمود که به هیچ کس قبل و بعد از ما عطا نفرموده است و آن اینکه: من خاتم انبیاء نزد خداوند و بهترین آنها و محبوبترین

بندگان می‌باشم و با این امتیازات پدر تو می‌باشم، جانشین من بهترین جانشینان پیغمبران و محبوبترین آنها نزد خداوند است و او شوهر تو است، شهید ما بهترین شهداء و محبوبترین آنان نزد خداوند است و او حمزه عموی پدر و شوهرت می‌باشد، جعفر طیار که با دو بال هر کجا که خواهد در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، پسر عموی پدرت و برادر شوهرت از ماست، دو سبط این امت که حسن و حسین دو فرزندی تو و دو آقای اهل بهشت می‌باشند از ما است و به خدا قسم که پدرشان افضل از آنهاست.

فاطمه جان! به خداوندی که مرا براستی برانگیخته مهدی این امت نیز از ایشان می‌باشد، موقعی که دنیا هرج و مرج شود و آشوب‌ها پدید آید و راهها مسدود گردد و اموال یکدیگر را به غارت برند، نه بزرگتر رحم به کوچکتر می‌کند و نه کوچکتر احترام بزرگتر نگاه دارد، خداوند کسی را برانگیزد که قلعه‌های ضلالت و دل‌های قفل شده را بگشاید و اساس دین را در آخرالزمان استوار کند، چنانکه من در آخرالزمان «دوره نبوت» پایدار کردم، و زمین را پر از عدل نماید، همچنانکه از ظلم پر شده باشد.

فاطمه جان! غمگین مباش و گریه مکن که خداوند از من نسبت به تو مهربان‌تر است و این برای احترامی است که نزد من داری و محبتی است که من به تو دارم، خداوند تو را به شوهری تزویج کرد

که از لحاظ بزرگی و حسب و منصب و رعیت پروری و حکومت و قضاوت از همه مردم بزرگتر و گرامی تر و مهربان تر و عادل تر و بینا تر است، من از خداوند عزوجل درخواست نمودم که تو نخستین کسی باشی که از میان اهلبیت من به من پیوندی!

علی علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام بیش از هفتاد و پنج روز بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده نبود تا آنکه خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نمود.

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طبیب دردمندان خواهد آمد

آنقدر از کردگار خویشتن امیدوارم

که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد

دردمندان، مستمندان، بی پناهان را بگوئید

مصلح عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته

قائمیت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد

شعر از آقای هاشمی خراسانی

(۱۹)

﴿ آنها روز قیامت با من خواهند آمد ﴾

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیان را چنان می بینم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را زیر پا گذارند و او را پیدا نکنند! بدانید آنها که در غیبت او در دین خود ثابت بمانند و از طول مدت غیبتش منکرش نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آنگاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند بیعت هیچ کس در گردن وی نمی باشد، از این رو ولادتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می شود. (۱)

مهدی ای درد دوریت درمان	بر تن غم نصیب منتظران
مهدی ای دادخواه هر مظلوم	یار هر رنجیده محروم
مهدی ای سرور هر آن سرور	به همه رهروان حق رهبر
مهدی ای دانش تو بی پایان	قدر و جاهت سرآمد دوران

(۲۰)

﴿ به خدا قسم اگر قیام نکند ﴾

امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و گفت: این فرزند من، آقا است، چنانکه خدا او را آقا نامیده، به زودی از نسل او مردی بوجود می آید که هم نام پیغمبرتان و در صورت و سیرت شبیه به او می باشد، در وقتی که مردم از خود غافل باشند و حق را از میان برند و ستمگری پیشه سازند، قیام می کند، به خدا قسم اگر قیام نکند او را گردن می زنند، از قیام وی اهل آسمان و ساکنان زمین مسرور و فرحناک می شوند، او زمین را پر از عدل می کند چنانکه پر از ظلم و ستم باشد. (۱)

مهدی ای سایه سعید تو هم

بر سر ما مداوم و همه دم

مهدی ای سایه امید همه

وصل تو طالع سعید همه

مهدی ای در تجلی و اشراق

نور رویت یگانه آفاق

مهدی ای هر غم از ظهور تو طی

ظاهر آید جمال ماه تو کی

(۲۱)

﴿ اشعار علی علیه السلام راجع به حضرت مهدی علیه السلام ﴾

در دیوان منسوب به علی علیه السلام راجع به امام زمان علیه السلام به نقل از
 علامه مجلسی علیه الرحمه:

بَنِي إِذَا مَا جَاشَتْ التَّرْكُ فَانْتَظِرْ وَوَلَايَةَ مَهْدِيٍّ يَقُومُ فَيَعْدُلُ
 وَذُلُّ مَلُوكِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَبُؤْيُوعَ مَنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزِلُ
 صَبِيٍّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ وَلَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ
 فَشَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ وَبِالْحَقِّ يَا تَيْكُمُ وَبِالْحَقِّ يَعْجَلُ
 سَمِيٍّ نَبِيِّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ فَلَا تَخْذَلُوهُ يَا بَنِيَّ وَعَجَلُوا

یعنی: فرزندان من! هنگامی که قبایل ترک به حرکت درآیند،
 منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام می‌کند و به عدل حکومت
 می‌نماید.

پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند «گویا مقصود بنی عباس
 است».

بچه‌ای که نه رأی و نه تدبیر و نه عقل دارد به سلطنت رسد

و افراد عیاش و بی مصرف با او بیعت کنند.
آنگاه قائم بحق از دودمان شما قیام کند او به حقیقت بیاید و به
حق عمل نماید.
او همان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است، جان من فدای او باد، فرزندانم!
او را خوار مسازید و باشتاب او را پذیرید. (۱)
پیوسته ز مهر در خیالت باشم
مبهوت از آن جاه و جلالت باشم
اندر سر راهت به امید دیدار
بنشسته و در قال و مقالت باشم

(۲۲)

﴿ جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ﴾

﴿ ظاهر می شود ﴾

روایت کرده اند چون حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و مردم نزد او می آمدند، عده ای حضرتش را از صلح با معاویه سرزنش کردند.

فرمودند: وای بر شما! نمی دانید مقصود من چه بود، صلح من با معاویه از آنچه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند، برای شیعیانم بهتر است، نمی دانید که من امام شما هستم و اطاعت از فرمان من بر شما واجب است، و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: یکی از دو آقای اهل بهشت می باشم.

گفتند: چرا می دانیم.

حضرت فرمود: نمی دانید که چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد، و آن کودک را به قتل رسانید و دیوار را استوار نمود، باعث خشم موسی بن عمران علیه السلام شد که حکمت آن کار بر او پوشیده بود

ولی نزد خداوند عمل خضر کاری موافق حکمت و صحیح بود. نمیدانید «چنین مقدر شده» که هر یک از ما ائمه سازش با سلطان زمانش را به گردن می گیرد، جز قائم ما که عیسی روح الله پشت سر او نماز می گذارد و خداوند ولادت او را از مردم پوشیده می دارد، او از نظرها پنهان خواهد شد تا چون ظهور کند بیعت هیچ کس در گردن وی نباشد.

«مجبور نشود در برابر سلاطین زمانش سکوت نموده با آنها بیعت و سازش کند».

او فرزند نهمی برادرم حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام بانوی بانوان است، خداوند در طول غیبت عمر او را طولانی گرداند، آنگاه با قدرت کامله خود بصورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر سازد تا همه بدانند که: خداوند بر همه چیز تواناست. (۱)

ای فرش زهت چشم تر من الغوث

خونین ز فراق جگر من الغوث

ریزد بامید نظری مهدی جان

با یاد تو اشک بصر من الغوث

(۲۳)

﴿ ناچار به شما پناه آوردم ﴾

سیدابن طاووس در کتاب مهج الدعوات از احمد بن محمد علوی عریضی از محمد بن علی علوی حسینی که ساکن مصر بود روایت می‌کند که گفت: یک وقت بطور ناگهانی امر عظیم و محنت سختی از جانب حاکم مصر برای من روی داد، من از آن امر به وحشت افتادم زیرا از من نزد احمد بن طولون «حاکم مصر» سعایت شده «و نقشه کشیده بود» پس بطرف حج بیت الله از مصر خارج شدم و از حجاز به عراق آمدم، پس به زیارت مرقد منور حضرت امام حسین علیه السلام رفتم و در آنجا به حضرتش پناه بردم و به قبر شریفش توسل جستیم و از قدرت کسی که از وی می‌ترسیدم به آن سرور پناهنده گشتم.

پانزده روز در کربلاء ماندم و شب و روز به دعا و تضرع پرداختم، تا آنکه روزی بین خواب و بیداری حضرت صاحب الزمان و ولی الرحمان را دیدم که به من می‌فرمودند: امام حسین علیه السلام

به تو می‌فرماید: ای فرزند از فلانی می‌ترسی؟ گفتم: آری. او می‌خواهد مرا به قتل رساند، ناچار به شما پناه آوردم و از این پیش آمد بزرگ بشما شکایت می‌کنم.

فرمود: چرا خدای خود و پدرانیت را با دعای انبیاء گذشته که آنها در نهایت سختی آنها می‌خواندند و خداوند آن سختی را از آنها برطرف می‌نمود، نخواندی؟
گفتم: آن دعا چیست؟

فرمود: چون شب جمعه فرارسد، غسل کن و نماز شب بخوان، چون سجده شکر نمودی در حالیکه روی زانو و انگشتان پاهایت نشسته‌ای این دعا را بخوان، سپس دعائی را برای من خواند.
تا پنج شب در همان وقت امام زمان در حالتی بین خواب و بیداری تشریف می‌آورد و آن دعا را برای من تکرار می‌فرمود تا آنکه از حفظ کردم و دیگر شب جمعه بعد تشریف نیاورد.

من هم غسل نمودم و لباسم را تغییر دادم، آنگاه عطر استعمال کردم و نماز شب گذاردم، سپس سجده شکر نموده و بعد نشستم و با دعا، خدا را خواندم.

مجدداً حضرت در شب شنبه به دیدنم تشریف آورد و فرمود: ای محمد! دعای تو مستجاب گردید و بعد از آنکه از دعا فارغ شدی دشمنت پیش همان کس «احمدابن طولون» که نزد او از تو

سعایت نموده و «برعلیه تو نقشه کشیده» بود به قتل رسید.
 صبح آن روز با حضرت اباعبدالله وداع نمودم و بطرف مصر
 رهسپار گشتم، چون به «اردن» رسیدم یکی از همسایگانم را که
 مردی مؤمن بود دیدم او برایم نقل کرد که احمد بن طولون دشمن
 تو را گرفت و دستور داد سر از بدنش جدا کنند و گفت که این
 واقعه و اتفاق در شب شنبه بود و اضافه کرد که احمد ابن طولون
 دستور داد بدن او را به رودخانه نیل انداختند.
 بعدها نیز جمعی از بستگان و برادران شیعه نقل کردند که قتل او
 درست موقع فراغت من از دعا بوده، همانطور که امام علیه السلام
 فرموده بود. (۱)

من دست تو سل به ولای تو زرم
 گر دم زرم از کسی برای تو زرم
 خواهم ز نیاز گر دری را کویم
 شایسته بود درب عطای تو زرم

(۲۴)

﴿ فقیر ریگ طلای دنداندار را به ما نشان داد ﴾

او یکی از شیعیان بود و در مدائن می‌زیست با یکی از دوستانش برای انجام مراسم حج، به مکه رفتند، در مکه و منی و عرفات، در همه جا با هم بودند، برای انجام قسمتی از مراسم حج، به عرفات رفتند، در آنجا ضمن انجام عبادات خود، جوانی خوش سیما را در حال احرام دیدند که نشانه‌های مسافر بودن او از چهره‌اش دیده می‌شد، در این میان فقیری آمد و تقاضای کمک کرد، آنها چیزی به او ندادند، فقیر نزد آن جوان رفت و تقاضای کمک کرد، آن جوان چیزهایی از زمین برداشت و به آن فقیر داد، و آن فقیر برای او دعای بسیار و عمیق کرد.

سپس آن جوان از نزد آنها برخواست و ناگهان پنهان شد، آن دو نفر می‌گویند نزد آن فقیر رفتیم و گفتیم: عجباً آن جوان، چه چیزی به تو داد؟

فقیر، ریگ طلای دنداندار را به ما نشان داد، که وزن آن قریب

۲۰ مثقال بود آنها دریافتند «و احتمال قوی دادند» که آن جوان حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است، به جستجوی او پرداختند ولی او را نیافتند، از جمعیتی که آن جوان در میان آنان بود، سراغ او را گرفتند، آنها گفتند درباره این جوان اطلاعی جز این نداریم که: «از سادات علوی است و هر سال پیاده به حرم می آید و در مراسم حج شرکت می کند».^(۱)

قلبم شده خون ز هجر روی ماهت

با دیده تر می نگرم بر راهت

شاید به نظر رسد مرا چهره تو

و آن مجد و شکوه و اقتدار و جاهت

(۲۵)

﴿ ما به مناجاتهای تو توجه داریم ﴾

می نویسند: وقتی که شیخ مفید رحمته الله علیه در سن ۸۵ سالگی در سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ قمری از دنیا رفت، آنچنان جمعیت از شیعه و سنی برای تشییع جنازه اش اجتماع کردند که تا آن روز بی نظیر بود و همه از شدت ناراحتی گریه می کردند، وی را در حرم کاظمین رحمته الله علیه دفن کردند.

چندین بار از جانب امام زمان علیه السلام برای این مرد بزرگ نوشته ای به خط شریف آن حضرت رحمته الله علیه صادر شد، در آغاز یکی از آنها آمده:

به برادر استوار و ولی رشید شیخ مفید، سلام خدا بر تو ای ولی خالص در راه ما و دارای یقین به ما،...

و هنگامی که این عالم بزرگوار از دنیا رفت، با خط شریف امام زمان علیه السلام بر روی قبرش او خبرش نوشته شده بود.

خبر دهنده مرگ خبر فقدان تو را نیاورد، امروز بر آل محمد

علیهما سلام روز مصیبت بزرگی است اگر تو در میان خاک قبر
پنهان شدی، علم و توحید همراه تو اقامت کرد.

قائم مهدی (عج) خوشحال می شود هر وقت که در سها و علوم
تو را برایش می خوانند « کتابهای تو را طالبان، مورد مطالعه و بحث
قرار می دهند.»

بالاخره در ضمن یکی از نامه ها «توقیعات» به شیخ مفید رحمته الله
می نویسد:

ما به مناجاتهای تو توجه داریم، خداوند تو را به خاطر آن
وسیله «موقیتی» که به تو از دوستانش بخشید حفظ کند و از توطئه
دشمنان نگهدارد... (۱)

روزی چو شب سیاه دارم بی تو قلبی همه سوز و آه دارم بی تو
گه در دل شام تار یاس تو کنم گه زمزمه در پگاه دارم بی تو

(۲۶)

﴿ ای شیخ برای مردم فتوا بگو ﴾

محمد بن محمد بن نعمان که از علمای بسیار برجسته شیعه و مورد قبول شیعه و اهل تسنن بود و مرجع خاص و عام به شمار می‌رفت و بیش از ۲۰۰ کتاب اسلامی نوشت و آبروی شیعه در قرن پنجم بود و در همه رشته‌های علوم اسلامی استاد و نابغه به شمار می‌آمد: روزی در خانه بود، شخصی به حضورش آمد و پرسید زنی حامله فوت کرده ولی بچه در رحمش زنده است، آیا او را همانطور دفن کنیم، یا شکمش را شکافته و بچه‌اش را بیرون آوریم؟

شیخ مفید رحمته گفت: همانگونه دفن کنید، آن شخص برگشت و در وسط راه دید سواری به او نزدیک شد و گفت:

شیخ مفید علیه‌الرحمه فرمود: شکم آن زن را پاره کنید و بچه را بیرون آورید.

آن شخص چنین کرد، پس از مدتی جریان را برای شیخ مفید نقل کردند.

شیخ گفت: من کسی را نفرستاده بودم، معلوم است که آن سوار صاحب الامر (عج) بوده است، اکنون که در احکام اشتباه می‌کنم، خوب است دیگر فتوا ندهم، در خانه‌اش را بست و از خانه بیرون نیامد.

ساعاتی نگذشت که از طرف امام زمان علیه السلام توقیعی «نوشته‌ای» به خدمت شیخ مفید گذاشته شد:

«ای شیخ! برای مردم فتوا بگو و ما آن را تکمیل خواهیم کرد، و نمی‌گذاریم که در خطا و اشتباه بمانی آنگاه در مسند فتوا نشست». (۱)

عمری است که مشتاق وصال تو منم

خواهان تو و ماه جمال تو منم

ای دلبر من عنایتی کن زیرا

دلدادۀ چهر بی مثال تو منم

(۲۷)

﴿ سخنان حضرت برای شیعیان به شیخ مفید ﴾

در ضمن یکی دیگر از توقیعات یعنی نامه امام زمان (عج) به شیخ مفید آمده:

«ما گر چه در مکانهای دور از ظالمان، به سر می بریم خداوند متعال «فعلاً» صلاح ما و شیعیان مؤمن ما را مادام که دنیا در دست فاسقان است، چنین خواسته^(۱) ما به ماجرای زندگی شما کاملاً اطلاع داریم و از اخبار و آزاری که از ناحیه دشمنان به شما می رسد باخبریم چنانکه با گذشتگان صالح چنین می شد... ولی ما شما را فراموش نمی کنیم و توجه کامل به شما داریم و گرنه سخت در فشار «دشمن» قرار می گرفتید یا دشمن شما را نابود می کرد، تقوا و پرهیزکاری را پیشه کنید...»

۱- این جمله حاکی است که تا دنیا در دست رهبران فاسق است امام علی (ع) پنهان است و باید دنیا را

از دست رهبران فاسق گرفت تا زمینه سازی ظهور امام علی (ع) فراهم گردد.

امام علیه السلام در ضمن نامه‌ای دیگر برای شیخ مفید رحمته الله چنین می‌نویسند:

کسی که از برادران دینیت تقوا پیشه کند و از خدا بترسد و آنچه که بر عهده‌اش است به مستحق و اگذار نماید از فتنه و آشوب باطل محفوظ خواهد ماند. و اگر پیروان ما «خداوند آنها را توفیق دهد» به اتفاق با صدق قلب، وفای به عهد «اسلام» کنند، برکت ملاقات با ما از آنها تأخیر نمی‌افتد، و سعادت دیدار ما سریعاً به آنها با کمال شناخت و خلوص خواهد رسید.

خداوند یار و یاور است و او برای ما کافی است و او نیکو نگهبان است، و درود خدا بر آقای ما بشارت دهنده و ترساننده محمد صلی الله علیه و آله و دودمان پاکش باد.

نامه دیگر در آغاز شوال ۴۱۲ هجری قمری از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام برای شیخ مفید علیه الرحمه صادر شده است. این گفتار حاکی است که پنهان شدن امام قائم (عج) به خاطر عدم پذیرش جامعه است، اگر جامعه صالح گردد و همه با کمال خلوص به اتفاق در برابر دشمن بایستند به ملاقات امام زمان علیه السلام خواهند رسید. (۱)

بیا بیا که دل عاشقان برفت از دست
بیا بیا که چه بسیار غم به قلب نشست
بیا که فصل دراز خزان و غم تا کی؟
بکش تو از دل جانکاه، تیرها با شست
بیا بیا که فراغت بکشت پیر و جوان
نجاتشان بده جانان ز دست حاکم پست

(۲۸)

﴿ روی آب حصیری بود و شخص زیبائی ﴾

﴿ روی آن نشسته بود ﴾

رشیق مادرانی گفت: خلیفه عباسی «معتضد» به من و دو نفر دیگر دستور داد که بطور کاملاً محرمانه به سامراء رفته و وارد خانه امام عسگری علیه السلام که از دنیا رفته بشوید و هر کس را که در آن خانه یافتید به قتل برسانید و سر او را نزد من بیاورید.

ما به سامراء رفته و بدون هیچ مشکلی وارد خانه شدیم و همه جا را بررسی کردیم تا اینکه به پردهای رسیدیم، آن را کنار زدیم سردابی پدیدار شد، وارد آن شدیم و دیدیم که گویا دریائی از آب است و در انتهای آن حصیری بر روی آب افکنده شده و شخص بسیار زیبائی بر آن نشسته است و به عبادت و نماز مشغول است و اصلاً توجهی به ما ندارد.

یکی از همراهان ما خواست تا داخل شود و او را دستگیر کند اما درون آب افتاد و چیزی نمانده بود که غرق شود، من دستم را

دراز کرده و او را بیرون کشیدم و تا یک ساعت بیهوش بود، آنگاه رفیق دیگر ما اقدام به رفتن به سوی او کرد ولی در آب افتاد و او را هم بیرون کشیدیم، من مات و متحیر شده بودم و به او خطاب کرده و گفتم: از خدا و از شما عذر می‌خواهم که مزاحم شدم! ولی او اعتنائی نکرد و ما بازگشتیم و جریان را برای معتضد گفتیم، او به ما گفت: این ماجرا باید پنهان بماند و جایی آن را نقل نکنید، و گرنه سر شما را از بدن جدا می‌کنم.^(۱)

آوازه حسن تو به آفاق رسید

هر دل به تو دلداده و مشتاق رسید

اندر ره عشق جاودانت جانا

خود نیک بدانی چه به عشاق رسید

(۲۹)

﴿ این پول حق پسر عمّات می باشد ﴾

شخصی مقداری پول برای امام زمان علیه السلام فرستاد ولی حضرت آن را به او بازگرداند و فرمودند: چهارصد درهم این پول حق پسر عمّات می باشد و آن را به او بازگردان!

آن شخص با پسر عمه اش در باغی شریک بود، ولی آن را تصرف کرده و پسر عمه اش را از آن محروم کرده بود و چون حساب کرد دید که سهم او چهارصد درهم می باشد آن را پرداخت کرد و بقیه را تقدیم کرد و حضرت آنرا پذیرفتند. (۱)

امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد

جائی که دوست نبود آنجا صفا ندارد

شهریست پر ز آشوب کاشانه ای لگدکوب

آن دل که از تغافل شوق لقا ندارد

رندان به کشور دل، هر جا گرفته منزل
 وان میر صد محفل در خانه جا ندارد
 شهباز پر شکسته افتاده زار و خسته
 از دست ظلم جغدان یک دم رها ندارد
 وان پیشوای مستان مرغ هزارستان
 یک سو نشسته خاموش سور و نوا ندارد
 یوسف که پیش حسنش خوبان بها ندارد
 از کید و مکر اخوان قدر و بها ندارد
 پیمانها نهادیم پیمان ز دست دادیم
 در حیرتی فتادیم کان منتهی ندارد
 ای شاه ماهرویان وی قبله نکویان
 دریاب عاجزی را کو دست و پا ندارد
 از ما خطا و لغزش از توست عفو و بخشش
 سلطان به زیر دستان جز این روا ندارد
 تیر دعای ما را جز لطف تو هدف نیست
 گر لطف می نمائی پیکان خطا ندارد
 شاهها فقیر کسویت، سوزد در آرزویت
 جز دیده‌ای به رویت چشم عطا ندارد

(۳۰)

﴿ ما دوائی برای این مرض سراغ نداشتیم ﴾

شخصی گفت: در بدن من مرضی ایجاد شد و دُمّلی در آن روئید، هر چه پول خرج کردم و به دکترهای متعدّد مراجعه کردم مفید واقع نشد، نامه‌ای به امام زمان علیه السلام نوشتم و از آن حضرت خواستم برای شفای من دعا کند. حضرت در پاسخ مرقوم داشتند که خداوند تو را شفا می‌دهد، چند روزی بیشتر نگذشت که برآمدگی بدن از بین رفت و من عافیت یافتم. وقتی که نزد پزشکان رفتم و آن محل را دیدند گفتند: ما دوائی برای این مرض سراغ نداشتیم و شفا یافتن تو از ناحیه خدا و «عالم غیب» بوده است. (۱)

قلب محزون ز غمت غرقه خون خواهم کرد

سوزش آتش هجر تو فزون خواهم کرد

گر نبینم گل رخسار تو را مهدی جان

خون چشمان عوض اشک برون خواهم کرد

(۳۱)

﴿ ملعون است کسی که نماز مغرب و صبح را ﴾
﴿ تاخیر بیندازد ﴾

زهری می گوید: من تلاش فراوانی برای زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام داشتم، اما به این خواسته نرسیدم تا آنکه به حضور محمدابن عثمان عمروی - نایب دوم حضرت در غیبت صغری - رفتم و مدتی ایشان را خدمت نمودم، روزی التماس کردم که مرا به محضر آن حضرت برساند. قبول نکرد، ولی چون زیاد تضرع کردم، فرمود: فردا، اوّل روز بیا.

روز بعد، اوّل وقت به نزد او رفتم، دیدم شخصی آمد که جوانی خوشرو و خوشبو در لباس تجّار همراه او بود و جنسی با خود داشت.

در این جا عمروی به آن جوان اشاره کرد که این است آن که می خواهی.

من به حضور آن حضرت رفتم و آنچه خواستم سؤال کردم و جواب شنیدم، بعد حضرت به درِ خانه‌ای که خیلی مورد توجه نبود رسیدند و خواستند داخل آن خانه شوند که عمروی گفت: اگر سئوالی داری بپرس، که دیگر او را نخواهی دید.

رفتم که سئوالی بپرسم، اما حضرت گوش ندادند و داخل خانه شدند و فرمودند:

ملعون است،^(۱) ملعون است کسی که نماز مغرب را تا وقتی که ستاره در آسمان زیاد شود تاخیر اندازد، ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را تا وقتی که ستاره‌ها غایب شوند تاخیر اندازد.^(۲)

صبا از ما رسان بر مهدی دوران سلامی خوش
بیر از جانب ما سوی آن مولا پیامی خوش
بگو کاندر غم هجر تو خون شد قلب عشاق
بطرف دوستان یک لحظه بر می‌دار گامی خوش

۱ - یعنی از رحمت خدا دور است.

۲ - عبقری الحسان: ص ۴۸.

(۳۲)

﴿ منم قائم زمان ﴾

ازدی می گوید: من مشغول طواف خانه خدا بودم، شش دور رفتم و قصد داشتم دور هفتم را شروع کنم که ناگه چشمم به حلقه‌ای از مردم افتاد که در طرف راست کعبه بودند! جوانی خوش رو و خوشبو با مهابت تمام نزد ایشان ایستاده و صحبت می فرمود، به طوری که بهتر از سخن او و دل نشین تر از گفتارش نشنیده بودم، نزدیک رفتم که با او صحبت کنم، اما ازدحام جمعیت مانع از نزدیکی به او گردید.

از مردی پرسیدم: این جوان کیست؟

گفت: پسر رسول خدا ﷺ است، که سالی یک بار برای خواص «دوستان مخصوص» خود ظاهر می شود و برای آنها حدیث می فرماید.

وقتی این مطلب را شنیدم، خود را به او رسانده و عرض کردم: مولا جان من برای هدایت به خدمت شما آمده‌ام و می خواهم مرا

راهنمایی کنید.

تا این سخن را شنیدند، دست بردند و از سنگ ریزه‌های مسجد برداشتند و به من دادند، وقتی به آن نگاه کردم، دیدم تکه طلائی است، بعد از آن که این موضوع عجیب را مشاهده کردم به راه افتادم. ناگاه دیدم آن بزرگوار پشت سر من آمدند و به من فرمودند حجّت بر تو ثابت شد و حقّ برایت ظاهر گردید و کوری از چشم تو رفت آیا مرا شناختی؟

عرض کردم: نه شناختم.

فرمودند: منم مهدی، منم قائم زمان، منم آنکه زمین را پُر از عدل و داد می‌کنم، همان طوریکه از ظلم و ستم پُر شده باشد، به درستی که زمین از حجّت خالی نخواهد بود و خدای تعالی مردم را در حیرت و سرگردانی رها نمی‌کند.

بعد هم فرمودند: آنچه را که دیدی نزد تو امانت است، آن را برای برادران مؤمنت نقل کن.^(۱)

عمری است که مشتاق وصال تو منم

خواهان تو و ماه جمال تو منم

ای دلبر من عنایتی کن زیرا

دلدادهی چهره بی مثال تو منم

(۳۳)

﴿ آیا او حضرت مهدی علیه السلام است ﴾

سید جعفر قزوینی می گوید: با پدرم - مرحوم آقای سید باقر قزوینی به مسجد سهله می رفتیم وقتی نزدیک مسجد رسیدیم، به او گفتم: این حرفهایی که از مردم می شنوم، یعنی هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بیاید حضرت مهدی علیه السلام را می بیند، پایه و اساسی ندارد پدرم غضبناک متوجه من شد و گفت: چرا اساسی نداشته باشد؟ فقط به خاطر آنکه تو ندیده‌ای؟ آیا هر چیزی که تو ندیده‌ای اصل ندارد؟ و خیلی مرا سرزنش کرد. به طوری که از گفته خویشتن پشیمان شدم.

داخل مسجد شدیم، هیچ کس در آنجا نبود وقتی پدرم در وسط مسجد برای خواندن دو رکعت نماز ایستاد، شخصی از طرف مقام حضرت حجت علیه السلام متوجه او شد و از کنارش عبور نمود به او سلام کرد و با ایشان مصافحه نمود، در اینجا پدرم به من توجه کرد و پرسید: این آقا کیست؟

گفتم آیا او حضرت مهدی علیه السلام است؟

فرمود: پس کیست؟

من به دنبال آن حضرت دویدم، ولی احدی را نه در مسجد و نه در خارج آن ندیدم.^(۱)

ای خوش آن خاری که در راه تو بر پایم نشیند

ای خوش آن دردی که از داغت بر اعضايم نشیند

ای خوش آن تیری که از مهر توای مهدی دوران

از کمان خصم دون بر قلب شیدايم نشیند

(۳۴)

﴿ دو مرتبه خدمت آن حضرت شرفیاب شده‌ای ﴾

مرحوم میرزا حسن آشتیانی که از جمله شاگردان شیخ انصاری رحمته‌الله است می‌گوید: روزی با عده‌ای از طلاب در خدمت شیخ انصاری رحمته‌الله به حرم حضرت امیرالمؤمنین مشرف شدیم بعد از داخل شدن به حرم مطهر، شخصی به ما برخورد و بر شیخ انصاری سلام کرد و برای مصافحه و بوسیدن دست ایشان جلو آمد، بعضی از همراهان برای معرفی آن شخص به شیخ عرض کردند: ایشان نامش فلان و در جفر یا رمل ماهر است و ضمیر اشخاص را هم می‌گوید: شیخ انصاری چون این مطلب را شنید، متبسم شد و برای امتحان به آن شخص فرمود: من چیزی در ضمیرم گذراندم اگر می‌توانی، بگو چیست؟

آن شخص بعد از کمی تأمل، عرض کرد: تو در ذهن خود گذرانده‌ای که آیا حضرت صاحب‌الامر رحمته‌الله را زیارت کرده‌ای یا نه؟

شیخ انصاری وقتی این را شنید حالت تعجب در ایشان ظاهر گشت، اگر چه صریحاً او را تصدیق نفرمود، آن شخص عرض کرد: آیا ضمیر شما همین است که گفتم؟

شیخ ساکت شد و جوابی نفرمود.

آن شخص اصرار کرد که درست گفتم یا نه؟

شیخ اقرار کرد و فرمود: خوب، بگو بینم که دیده‌ام یا نه؟

آن شخص عرض کرد: آری، دو مرتبه به خدمت آن حضرت شرفیاب شده‌ای: یک مرتبه در سرداب مطهر و بار دوم در جای دیگر.

شیخ چون این سخن را از او شنید، مثل کسی که نخواهد مطلب بیشتر از این ظاهر شود به راه افتاد. (۱)

در خلوت و تاریکی من یاد تو روشن

در جلوت و نورم همه فریاد تو روشن

در روح و روانم همه الهام تو مشهود

در جسم جوانم همه میعاد تو روشن

(۳۵)

﴿ پیامبر ﷺ فرمود: بگو یا مولای یا صاحب الزمان ﴾

ابوالوفاء شیرازی می گوید: در زندان ابو علی الیاس، با وضع سختی اسیر بودم و برایم معلوم شد که او قصد کشتن مرا دارد، لذا شکایت را نزد خداوند تبارک و تعالی بردم و مولای خود ابی محمد علی ابن الحسین امام زین العابدین علیه السلام را شفیع قرار دادم. در این بین به خواب رفتم، در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کردم، حضرت فرمودند: نه به من و نه به دخترم و نه به دو پسر «امام حسن و امام حسین علیهما السلام» برای مادیات متوسل نشو، بلکه برای آخرت و آنچه از فضل خدای تعالی امیدواری، به ما متوسل شو، و اما ابوالحسن «امیر المؤمنین علیه السلام» برادرم، او انتقام تو را از کسی که به تو ظلم نموده می گیرد، عرض کردم: یا رسول الله، آیا مگر به فاطمه علیها السلام ظلم نکردند، ولی ایشان صبر کرد؟ و میراث شما را غصب کردند، اما صبر نمود؟ پس چطور انتقام مرا از کسی که ظلم نموده می گیرد؟

حضرت از روی تعجب نظری به من کردند و فرمودند: این موضوع عهدی بود که من با او بسته بودم و فرمانی بود که من به او داده بودم و برای او کاری جز پیاداشتن آن پیمان جایز نبود، او هم حق را اداء کرد و وای بر کسی که متعرض دوستان و شیعیان ما شود زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام انتقام او را می گیرد.

اما علی ابن الحسین، برای نجات از سلاطین و شرّ شیاطین و محمد بن علی و جعفر ابن محمد علیه السلام برای آخرت (به روایتی آنچه از طاعت خداوند و رضوان او بخواهی) اما موسی بن جعفر علیه السلام، عافیت را بوسیله او بخواه.

و اما علی ابن موسی علیه السلام، برای نجات «به روایتی نازل شدن رزق».

اما علی ابن محمد علیه السلام برای قضای نوافل و نیکی برادران دینی و آنچه از طاعت خداوند عزوجل بخواهی.
و حسن ابن علی علیه السلام را برای آخرت.

و اما الحجّة علیه السلام هر گاه شمشیر به محل ذبح تو رسید، حضرت با دست به سوی گلوی خود اشاره فرمودند به او استغاثه کن، به درستی که او درمی یابد و فریادرس و پناه است برای هر کس که استغاثه کند و بگوید: «یا مولای یا صاحب الزمان انا مغیث بک».
ابوالوفاء می گوید: همان جا «در عالم خواب» فریاد زد: «یا

صاحب الزمان انا مغیثُ بک» همان لحظه دیدم شخصی از آسمان فرود آمد که سوار بر اسب است و در دست خنجر از نور داشت.

عرض کردم: مولای من شرّ آن که مرا اذیت می کند از من دفع کن.

فرمود: کار تو را انجام دادم.

صبح شد، الیاس مرا خواست و گفت: به چه کسی استغاثه کردی؟

گفتم: به آن کسی که فریاد رس در ماندگان است. (۱)

ای نور دو دیده العجل الساعه

ای ماه ندیده العجل الساعه

باری نظری به قامت عشّاق

کز غصّه خمیده العجل الساعه

(۳۶)

﴿ فلان روز و فلان ساعت من از دنیا می‌روم ﴾

حاج آقا جمال الدین علیه السلام فرمودند: من برای نماز ظهر و عصر به مسجد شیخ لطف الله که در میدان شاه اصفهان واقع است می‌آمدم، روزی نزدیک مسجد جنازه‌ای را دیدم که می‌برند و چند نفر از حمّالها و کشیکچی‌ها همراه او هستند، حاجی تاجری، از بزرگان تجّار هم که از آشنایان من است پشت سر آن جنازه بود و به شدت گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت، من بسیار تعجّب کردم، چون اگر این میت از بستگان بسیار نزدیک حاجی تاجر است که این طور برای او گریه می‌کند، پس چرا به این شکل مختصر و اهانت آمیز او را تشییع می‌کنند و اگر با او ارتباطی ندارد، پس چرا این طور برای او گریه می‌کنند؟

تا آنکه نزدیک من رسید، پیش آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیاء حق نمی‌آئید؟

با شنیدن این کلام، از رفتن به مسجد و نماز جماعت منصرف

شدم و به همراه آن جنازه تا سر چشمه پاقلعه در اصفهان رفتم. «این محل سابقاً غسل‌خانه مهم شهر بود» وقتی به آنجا رسیدیم، از دوری راه و پیاده روی خسته شده بودم، در آن حال ناراحت بودم که چه دلیلی داشت که نماز اول وقت و جماعت را ترک کردم و تحمل این خستگی را نمودم آن هم به خاطر حرف حاجی، با حال افسردگی در این فکر بودم که حاجی پیش من آمد و گفت: شما نپرسیدید که این جنازه از کیست؟
گفتم: بگو.

گفت: می‌دانید امسال من به حج مشرف شدم، در مسافرتم چون نزدیک کربلا رسیدم، آن بسته‌ای را که همه پول و مخارج سفر با باقی اثاثیه و لوازم من در آن بود، دزد برد و در کربلا هم هیچ آشنائی نداشتم که از او پول قرض کنم، تصور آن که این همه دارائی را داشته‌ام و تا اینجا رسیده‌ام، ولی از حج محروم شده باشم، بی اندازه مرا غمگین و افسرده کرده بود.

در فکر بودم که چه کنم تا آنکه شب را به مسجد کوفه رفتم، در بین راه که تنها و از غم و غصه سرم را پائین انداخته بودم، دیدم سواری با کمال هیبت و اوصافی که در وجود مبارک حضرت صاحب‌الامر علیه السلام توصیف شده، در برابرم پیدا شده و فرمودند: چرا این طور افسرده حالی؟

عرض کردم: مسافرم و خستگی راه سفر دارم.
فرمودند: اگر علتی غیر از این دارد، بگو با اصرار ایشان شرح
حالم را عرض کردم.

در این حال صدا زدند: هالو!

ناگهان دیدم شخصی با لباس کشیکچی ها و با لباس نمدی پیدا
شد «در اصفهان در بازار نزدیک حجره ما یک کشیکچی به نام
هالو بود» در آن لحظه که آن شخص حاضر شد خوب نگاه کردم،
دیدم همان هالوی اصفهان است، به او فرمودند: اثاثیه‌ای را که دزد
برده به او برسان و او را به مکه ببر و خود ناپدید شدند.

آن شخص به من گفت: در ساعت معینی از شب و جای معینی
بیا تا اثاثیه‌ات را به تو برسانم، وقتی آنجا حاضر شدم، او هم
تشریف آورد و بسته پول و اثاثیه‌ام را به دستم داد و فرمود:
درست نگاه کن و قفل آن را باز کن و بین تمام است؟ دیدم
چیزی از آنها کم نشده است.

فرمود: برو اثاثیه‌ات را به کسی بسپار و فلان وقت و فلان جا
حاضر باش تا تو را به مکه برسانم.

من سر موعد حاضر شدم، او هم حاضر شد، فرمود: پشت سر
من بیا، به همراه او رفتم، مقدار کمی از مسافت که طی شد، دیدم
در مکه هستم.

فرمود: بعد از اعمال حج در فلان مکان حاضر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو با شخصی از راه نزدیکتری آمده‌ام، تا متوجه نشوند.

ضمناً آن شخص در مسیر رفتن و برگشتن بعضی صحبتها را با من به طور ملایمت می‌فرمودند، ولی هر وقت می‌خواستم بپرسم شما هالوی اصفهان ما نیستید، هیبت او مانع از پرسیدن این سؤال می‌شد.

بعد از اعمال حج، در مکان معین حاضر شدم و مرا، به همان صورت به کربلا برگرداند در آن موقع فرمود: حق محبت من بر گردن تو ثابت شد؟ گفتم: بلی.

فرمود: تقاضایی از تو دارم که موقعی از تو خواستم انجام بدهی و رفت.

تا آنکه به اصفهان آمدم و برای رفت و آمد مردم نشستم، روز اول دیدم همان هالو وارد شد، خواستم برای او برخیزم و به خاطر مقامی که از او دیده‌ام او را احترام کنم اشاره فرمود که مطلب را اظهار نکنم و رفت در قهوه‌خانه پیش خادم‌ها نشست و در آنجا مانند همان کشیکچی‌ها قلیان کشید و چای خورد بعد از آن وقتی خواست برود نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم این است: فلان روز دو ساعت به ظهر مانده من از دنیا می‌روم و هشت

تومان پول با کفنم در صندوق منزل من هست به آنجا بیا و مرا با آنها دفن کن.

در این جا حاجی تاجر فرمود: آن روزی که جناب هالو فرموده بود، امروز است که رفتم و او از دنیا رفته بود و کشیکچی ها جمع شده بودند، در صندوق او، همانطور که خودش فرمود هشت تومان پول با کفن او بود آنها را برداشتم و الآن برای دفن او آمده ایم.

بعد آن حاجی گفت: آقا! با این اوصاف آیا چنین کسی از اولیاء الله نیست و فوت او گریه و تأسف ندارد. (۱)

در انتظار وصل تو عمرم تمام گشت

بس روز و شب گذشت و بسی صبح، شام گشت

اما نشد خبر ز تو ای مهدی عزیز

بازا که غرق خون دل هر خاص و عام گشت

(۳۷)

﴿ به او گفتند امام زمان ظهور کرده ﴾

روزی جمعی از دوستان در محضر شهید آیت الله دستغیب علیه السلام بودند، سخن از امام زمان (عج) به میان آمد، یکی پرسید: آقا ما شنیده‌ایم وقتی که اصحاب آنحضرت به تعداد سیصد و سیزده نفر آماده شدند، امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند، آیا اکنون در شرایط فعلی چنین افرادی هنوز آماده نیستند؟!

شهید آیت الله دستغیب خنده‌ای کرد و فرمود: حدود چهل و پنج سال قبل در نجف اشرف بین علماء همین مسئله مطرح شد، عده‌ای گفتند: چگونه در میان سه هزار روحانی «که اکنون در نجف مشغول تحصیل علوم آل محمد علیهم السلام هستند» ۳۱۳ نفر یار امام زمان علیه السلام پیدا نمی‌شود؟!

برای دریافت پاسخ این سؤال قرار گذاشتند فردی را که دارای مراحل عالی در ایمان و عمل است انتخاب کنند، بهترین آنان را برگزیدند تا با آقا امام زمان علیه السلام ملاقات کرده و در این مورد

صحبت کند و پاسخ سؤال فوق را دریافت نماید.

فرد انتخاب شده به مسجد رفت و در آنجا اعتکاف کرد و مشغول عبادت و راز و نیاز و نماز و توسل و دعای ندبه شد، پس از چند روز، سحر که در گوشه مسجد خوابیده بود، در خواب دید، وارد شهری شده که در آن جمعیت بسیار بیرون آمده‌اند و همه به استقبال او آمده بودند، او را به سر و دست گرفتند و با استقبال بی نظیر و سلام و صلوات او را وارد شهر کردند و مردم در حالی که اظهار شادی می‌کردند، به آن «فرد انتخاب شده» گفتند: شاه ما مرده و از امروز به بعد شاه ما تو هستی، او را به قصر بردند و لباس شاهانه بر تنش پوشاندند، سفره پهن کردند و غذای رنگارنگ در آن چیدند، جناب شیخ هم، درست و حسابی از آن غذاها خورد بلکه را آوردند او و شاه وارد حجله شدند.

مدتی نگذشت که صدای در شنیده شد، شیخ دم در آمد و پرسید کیست در می‌زند؟

گفتند: آقا امام زمان علیه السلام ظهور کرده و فرمود به شما پیام دهیم که بیاید او قدری سرش را خاراند و گفت: «آقا امام زمان علیه السلام هم وقت پیدا کرده؟ بگوئید بگذارید صبح شود».

با فاصله کم، بار دیگر در را زدند و پیام امام زمان علیه السلام را رساندند، او گفت: نمی‌آیم، در همین هنگام از خواب بیدار شد،

دید در گوشه مسجد آلوده شده و از طرفی آفتاب زده و نمازش
قضا گشته است دو دستش را بر سرش کوبید و گفت: خاک بر
سرم، هم در امتحان رفوزه شدم و هم نمازم قضا شد.^(۱)
چنان به قلب من افتاده مهر حضرت مهدی
که نیست تاب و توان دیگرم ز فرقت مهدی
ولی ز گردش دوران هراس و وحشتم این است
بسم به خاک سیه آرزوی رؤیت مهدی

۱ - اقتباس از یاد نامه شهید دستغیب، ص ۲۰۰ / داستانها و حکایتهای مسجد: ص ۱۲۴.

(۳۸)

﴿ چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی ﴾

شیخ صدوق در مقدمه کتاب « کمال الدین » چنین نقل می‌کند، آنچه که باعث تألیف کتاب کمال الدین شد این است که سالی توفیق زیارت بارگاه مقدّس مولایم حضرت امام رضا علیه السلام را پیدا کردم، هنگام بازگشت و مراجعت از مشهد در نیشابور اقامت کردم، در آنجا بسیاری از شیعیان به نزد من آمدند، در لابلای صحبت و مجالست با آنها دریافتم که آنها درباره غیبت سرگردان و حیران هستند و در مورد حضرت حجة علیه السلام اشتباهات زیادی دارند.

خیلی تلاش کردم که آنها را به حقّ و ادارم و به راه راست باز گردانم و در این راه از روایت و احادیث خاندان رسالت استفاده می‌نمودم.

تا آنکه شبی نشسته بودم و درباره خانواده خود که در شهر ری بودند فکر می‌کردم کم کم خواب بر من غلبه کرد و در خواب

عمیقی فرو رفتم و دیدم که گویا «در مکه معظمه هستم» و گرد خانه پر حرمت خداوند طواف می‌کنم و در دور هفتم هستم که پس از پایان طواف بکنار حجرالاسود آمده‌ام و آن را می‌سایم و می‌بوسم و می‌گویم:

«أمانتی أدیتها و میثاقی تعاهدتُهُ التَّشْهَدُ لِي بِالْمَوْأَفَاةِ».

امانتی است که می‌پردازم و پیمانی است که ادا می‌کنم تا تو بوفاداری من گواهی دهی، در این حال مولای خودم حضرت حجة، صاحب‌الزمان صلوات الله علیه را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است، من با شوق توأم با پریشانی به او نزدیک شدم، آن حضرت از چهره من راز درونم را دانست بر او سلام دادم، آن حضرت جواب دادند و فرمودند:

«چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوه دلت را زایل

کند؟»

عرض کردم: «یابن رسول الله درباره غیبت مطالبی نوشته‌ام».

حضرت فرمودند: آنها به این روشی که من دستور می‌دهم نیستند، اکنون کتابی مستقل در غیبت تألیف کن و غیبت‌هایی را که پیامبران داشته‌اند در آن بنویس» سپس حضرت تشریف بردند و من هراسان از خواب برخاستم و تا طلوع فجر و دمیدن سپیده دم به دعا و گریه و درد دل کردن و شکایت نمودن به درگاه خدا

گذرانیدم و چون صبح شد، شروع به نوشتن کتاب «کمال الدین» نمودم تا امر ولی خدا و حجّت او را اطاعت کرده باشم، در حالیکه از خدا کمک می‌خواستم و بر او توکل می‌نمودم و از تقصیرات خود آمرزش خواستم.^(۱)

امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریاد رسی نیست

در کعبه و بستخانه و در دیر و کلیسا

جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست

۱ - سیمای امام زمان علیه السلام، ص ۱۸۹ از مقدمه کتاب اکمال الدین و تمام النعمه.

(۳۹)

﴿ امام زمان علیه السلام و قفل ساز ﴾

مردی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه الله را داشت و از عدم توفیق رنج می برد مدتها به ریاضت پرداخت و پیوسته در سعی و کوشش بود.

در حوزه علمیه نجف بین طلاب و فضیلاب آستان حضرت علوی معروف است که هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً و بدون تعطیل توفیق پیدا کند که به مسجد سهله رود و نماز مغرب و عشاء خود را در آنجا بگذارد سعادت تشرّف نزد امام زمان علیه السلام خواهد یافت و این فیض نصیب وی خواهد گردید.

او در این مورد کوشش کرد و اثری از مقصود ندید، سپس به علوم غریبه و اسرار و حروف و اعداد پرداخت و در فکر ریاضت برآمد، چله ها نشست و ریاضت ها کشید و باز هم اثری ندید ولی چون شبها بیدار مانده و در سحرها ناله داشت صفا و نورانیتی پیدا کرده و برخی از اوقات برقی برایش نمایان می گشت و بارقه عنایت

بدرقه راه وی می شد و حالت جذبه دست می داد، حقایقی را می دید و دقایقی می شنید.

در یکی از حالات به او گفتند دیدن تو و شرفیابی خدمت امام زمان علیه السلام میسر نخواهد شد مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی، هر چند این مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود، پس از چندین روز بدان شهر رسید و در آنجا نیز به ریاضات مشغول گردید و چله گرفت، روز سی و هفتم یا سی و هشتم ریاضتش بود که به او گفتند الآن حضرت بقیة الله امام زمان علیه السلام در بازار آهنگرها درب مغازه پیر مردی قفل ساز نشسته است، هم اکنون برخیز و شرفیابی حاصل کن، او به طوری که در عالم خُلُشه^(۱) دیده بود راه را طی کرد و بر در مغازه پیر مرد رسید و دید حضرت امام عصر علیه السلام در همانجا نشسته است و با پیر مرد گرم گرفته و سخنان محبت آمیزی می گویند چون سلام کرد، حضرت جواب فرمود و سپس اشاره به سکوت کرد و به وی فهماند که مطلبی است باید ببینی.

او گفت در این حال پیر زنی را دیدم که ناتوان و قد خمیده داشت عصازنان با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت آیا ممکن

۱ - خُلُشه؛ حالت بین خواب و بیداری شخص عارف - حالت ربودگی - فرصت مناسب.

است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی از من خریداری کنی که من به سه شاهی پول احتیاج دارم.

پیر مرد قفل ساز قفل را نگاه کرد و دید قفل بی عیب و سالم است، گفت: ای خواهر، این قفل دو عباسی ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست شما اگر ده دینار به من بدهید من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود.

پیر زن گفت نه مرا به آن نیازی نیست بلکه من پول آن نیازمندم شما این قفل را سه شاهی از من بخرید من شما را دعا می کنم، پیر مرد با کمال سادگی گفت: خواهرم تو مسلمان هستی و من هم دعوی مسلمانی دارم. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را تضعیف کنم، این قفل هم اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت بپریم به هفت شاهی خریداری می کنم، زیرا در دو عباسی معامله بیش از یک شاهی منفعت بردن بی انصافی است، اگر بخواهی بفروشی من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمت واقعی آن دو عباسی است، من چون کاسب هستم و باید نفع بپریم یک شاهی ارزان خریده ام.

شاید پیر زن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید ناراحت شده بود که من خودم می گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با

ده دینار انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.
 پیر مرد هفت شاهی پول به آن زن داد و قفل را خرید، چون پیر
 زن بازگشت امام علیه السلام به من فرمود: آقای عزیز دیدی؟! اینطور
 باشید و اینگونه بشوید تا ما بسراغ شما بیائیم، چله نشستن لازم
 نیست، به جعفر متوسل شدن سودی ندارد، ریاضات و سفرهای دور
 و دراز رفتن احتیاجی ندارد عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من
 بتوانم با شما همکاری کنم، از همه این شهر، من این پیر مرد خدا را
 انتخاب کرده‌ام، زیرا این پیر مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد، این
 هم امتحانی که داد.

از اول بازار این پیر زن را چون محتاج دیدند همه در مقام آن
 بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری
 نکرد و این پیر مرد به هفت شاهی خرید، هفته‌ای بر او نمی‌گذرد
 مگر من به سراغ او می‌آیم و از او احوال می‌پرسم.^(۱)

امروز امیر در میخانه توئی تو

فریاد رس ناله مستانه توئی تو

سراغ دل ما را که به کس رام نگردد

آرام توئی، دام توئی، دانه توئی تو

۱ - سیمای امام زمان علیه السلام: ص ۱۹۳ / سرمایه سخن: ج ۱، ص ۶۱۱.

آن مهر درخشان که به هر صبح دهد تاب
از روزن این خانه به کاشانه توئی تو
آن ورد که زاهد به همه شام و سحرگاه
بشمارد با سبجه صد دانه توئی تو
آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند
بر پای دل عاقل و دیوانه توئی تو
ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند
گنجی که نهانست به ویرانه توئی تو
در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما
دیدیم که در کعبه و بتخانه توئی تو
بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتند
کس نیست به غیر از تو در این خانه توئی تو
یک همت مردانه در این کاخ ندیدیم
آنرا که بود همت مردانه توئی تو

(۴۰)

﴿ شوق به او مرده را زنده می کند ﴾

آیت الله شهید دستغیب رحمته الله می فرماید: یکی از رفقا نقل می کرد و می گفت: برادرش پنجاه سال قبل جوان هیجده ساله زیارت جامعه از حفظش بود، دوازده امام خواجه نصرالدین طوسی از حفظش بود، بالاخره مریض می شود، در احتضار زیارت جامعه و دوازده امام خواجه نصیر را می خواند، عجیب اینست می گفت این دو ماه در بستر بود بواسطه بیماری مانند اسکلتی شده بود، و نمی توانست حرکت کند، همینطور افتاده بود، در نهایت ضعف ساعت آخر عمرش وقتی دوازده امام خواجه نصیر را می خواند تا به اسم حضرت مهدی (عج) رسید از بستر تمام قامت بلند شد.

بدنی که باید این دست و آن دستش کنند نمی دانم این چه نیرو و چه شوقی است غیر از شوق عشق که مرده را زنده می کند، این جوان چقدر به امام زمان علیه السلام علاقه و عشق داشته که زنده اش می کند، تا اسم آقا را می برد، با تمام قامت بلند می شود، بعداً هم

یک دفعه برای ادب خودش را در آستانه درب اتاق می‌اندازد و می‌گوید آقا خوش آمدید بعد بلندش می‌کنند و از دنیا می‌رود.^(۱)

گر قسمتم شود که تماشا کنم تو را

ای نور دیده جان و دل اهدا کنم تو را

این دیده نیست قابل دیدار روی تو

چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

۳۰ وظیفه از وظایف ما

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

(۱)

﴿ اولین وظیفه ما نسبت به امام زمان (عج) ﴾

اولین وظیفه بندگان نسبت به ولی عصر علیه السلام به دست آوردن شناخت صفات و آداب و ویژگی‌های آن حضرت و علائم حتمیه ظهور او و این به دلیل عقل و نقل لازم است:

۱- اما دلیل عقل:

چون آن حضرت امامی است که اطاعتش فرض و واجب است باید صفاتش را شناخت، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم مدعی گردد اشتباه نشود بنا بر این شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام واجب است و باید دانست که لازم است صفات خاص آن حضرت شناخته شود آنچه را که از غیر خودش جدا و تشخیص گردد، بگونه‌ای که بین راستگو و دروغگو فرق بگذارد و...

۲- اما دلیل دوم:

شیخ صدوق از حضرت ابوالحسن موسی ابن جعفر علیه السلام روایت

آورده که فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به تمام آنچه
خدای تبارک و تعالی نازل فرموده کفر ورزیده است...
یکی از آنها:

شناختن امام علیه السلام در هر زمان، و شناخت صفات او می باشد.
چون ما به خاطر اینکه به دیدار مولایمان و امام زمانمان مشرف
نشده ایم از شناختن آن حضرت به صورت محروم مانده ایم، بنا بر
این اگر کسی در این زمان ادعا کند که من صاحب الزمان هستم.
راست و دروغش را جز به دلیل نمی توان دانست:

۱ - آشکار شدن معجزه به دست او

۲ - ظاهر شدن نشانه هایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای امام قائمی که
در انتظارش هستیم بیان کرده اند.

پس هر گاه فرد مؤمن آن نشانه ها را شناخت و از آن
کرامت هائی که برای آن حضرت هست آگاه گردید به هر صدائی
گوش نخواهد داد و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت
از امامان معصوم ما علامتها و بیان صفات و ویژگیهای حضرت
ولی عصر علیه السلام ذکر شد من جمله درخشندگی نورش در زمان ظهور،
و نداهای عمومی روشن و صیحه ترسناک که علنی انجام می شود
و ابری که بر سر آن جناب سایه می افکند که بیان می کند این همان
مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید و پاسخ دادن خورشید و

ماه به فرا خواندن آن حضرت و بر طرف شدن دردها و بیماریها از
مؤمنین به برکت او و ظاهر شدن سنگ و عصای موسی علیه السلام و...^(۱)

من طالب دیدار توأم مهدی جان

پیوسته به گفتار توأم مهدی جان

با رشته کلافی سر بازار وصال

دانی که خریدار توأم مهدی جان

(۲)

﴿ دومین وظیفه ما رعایت ادب نسبت به یاد او ﴾

ایمان آورنده به آن حضرت یاد نمی‌کند امام علیه السلام را مگر با لقب‌های شریف مبارکش مانند: حجّت، قائم و مهدی و صاحب الامر و صاحب الزمان و...

یاد و نام شریف مهدی علیه السلام چند صورت دارد:

۱ - یاد کردن حضرت مهدی علیه السلام در کتابها است که شیوه علماء قدیم و حدیث از زمان شیخ کلینی علیه السلام تا زمان ما اینطور بوده که نام آن حضرت علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند، بدون اینکه کسی بر آنان اعتراض کند.

۲ - یاد کردن نام آن حضرت با اشاره و کنایه مانند اینکه گفته شود: اسم او اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کنیه‌اش، کنیه آن حضرت است و این نیز جایز است که روایات متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح فرموده باینکه:

مهدی از فرزندان من است نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد.

۳ - یاد کردن آن حضرت در دعاها و مناجات که از امامان معصوم وارد شده است.

۴ - یاد کردن نام شریفش در مواقع ترس مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیه با آنان واجب است.

۵ - یاد کردن نام آن حضرت در سایر مجالس و مجامع که ترس و تقیه ای در آنها نیست.^(۱)

مهر توبه مهر و ماه سودا نکنم

کوه کرمی به کاه سودا نکنم

یاد تو مرا ره است و غفلت ز تو چاه

این راه شرف به چاه سودا نکنم

(۳)

﴿ سومین وظیفه ما محبت به او به طور خاص باشد ﴾

و لازمه اش آن است که نهایت اهتمام در آنچه مقتضای محبت نسبت به آن جناب است انجام گردد همچنانکه در وجوب محبت تمام ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین، تردیدی نیست و اینکه دوستی ایشان بخشی از ایمان است و شرط قبولی اعمال است ولی در اهتمام به محبت مولایمان حضرت مهدی علیه السلام خصوصیتی هست که سبب شده بطوری خصوص از آن نام برد و این از دو جهت است:

۱ - دلیل عقل، توضیح اینکه سرشتها بر محبت کسی که به آنها نیکی کند و کسی که واسطه احسان به آنها باشد ساخته شده است از همین روی در حدیث از تفسیر امام علیه السلام آمده که: خدای تعالی به موسی علیه السلام گفت ای پروردگار چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: به آنان نعمتها و بخششهای مرا یادآوری کن تا مرا دوست بدارند.

تمام نعمت‌ها و بخششها و عنایات بی‌پایان خداوند به برکت مولایمان حضرت مهدی علیه السلام و بواسطه او است، پس عقل حکم می‌کند که او را دوست بداریم بلکه نهادهای ما بر محبت او سرشته شده است.

۲ - دلیل نقل است که در معراج خداوند به رسول خدا وحی کرد... و این قائم است، حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌نماید و از دشمنانم انتقام می‌گیرد، ای محمد صلی الله علیه و آله او را دوست بدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم.^(۱)

غمگین نشود دلی که دارد غم تو

محروم مباد آنکه شود محرم تو

نومید نشد آنکه ز درگاه تو شد

مشمول عطا و نظر یکدل تو

(۴)

﴿ چهارمین وظیفه ما محبوب نمودن او در میان مردم ﴾

محبوب نمودن او در میان مردم به دلالت عقل بر اینکه هر کس محبتش واجب و نیکو است، سزاوار است او را محبوب نمود. و هم دلیل نقلی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند:

خداوند رحمت کند بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد، همانا به خدا سوگند، اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند به سبب آن عزیزتر می‌شدند و هیچ کس نمی‌توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند، ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می‌شنود پس ده تا از پیش خود بر آن می‌افزاید.^(۱)

عمری است که با یاد تو دل خوش دارم

زین یاساد، غم جهان فراموش دارم

مدح تو نمایم من و زین آب حیات

آن آتش هجران تو خاموش دارم

۱- روضه کافی: ج ۸، ص ۲۲۹، ح ۲۹۳ / مکالم: ص ۲۰۵.

(۵)

﴿ پنجمین وظیفه ما انتظار فرج است ﴾

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما بر این امر در حال انتظار آن بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد.

حضرت فرمودند: منتظر امر «حکومت» ما بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلطیده باشد و خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او باشند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او، آنان اولیای خدا هستند نه ترسی بر ایشان هست و نه اندوهگین شوند.

۲ - امام باقر علیه السلام فرمودند: آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد علیه السلام با شمشیر خود جهاد کرده باشد، سپس فرمود: بلکه والله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کرده باشد، سپس بار سوم فرمود: بلکه به

خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.

بنا بر این مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر باشد تلاشش در آمادگی برای آن بوسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و بدست آوردن خوبی های پسندیده بیشتر می گردد تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود و لذا امامان معصوم علیهم السلام به پاکیزگی صفات و مقید بودن به انجام طاعات امر فرمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و یا پرهیزکاری و خوبی های پسندیده عمل نماید و او است منتظر پس هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپا خیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. (۱)

دارم به سرای عزیز سودای تو
بس یسار کنم ز وصل فردای تو
از شوق به سرو قامتان خیره شود
یسار آورم از آن قد رعنائ تو

۱- اکمال الدین شیخ صدوق: ج ۲، ص ۴۴ و باب ۵۵ / مکیال المکارم: ص ۲۶.

(۶)

﴿ ششمین وظیفه ما اظهار اشتیاق به دیدار است ﴾

و این از نشانه‌های دوستان و موالیان آن جناب است و در خوبی و استحباب آن هیچ تردیدی نیست، چون در دعا‌های روایت شده برای آن جناب این معنی آمده و چه خوب سروده‌اند: (۱)

قلبی الیک من الا شواق محترق

و دمع عینی من الأماق متدفق

الشوق یحرقنی والدمع یفرقنی

فهل رایت غریقاً و هو محترق

ز آتش دل سوزم و در سیل اشکم غوطه ور

کس غرقی همچو من دیده ز آتش شعله ور؟

شوق روی انورت آرد شگفتیها ببار

از ظهور طلعتت گردد زمستانها بهار

گردم به میان کوه و دشت و صحرا

تا بلکه کنم گشمندهام را پیدا

عمری است که اندر طلبش حیرانم

با قلب حزین و سینه‌ای پر غوغا

(۷)

﴿ هفتمین وظیفه ما ذکر مناقب و فضائل ﴾
 ﴿ آن حضرت است ﴾

بیان کردن فضائل و مناقب آن حضرت و دلیل بر استحباب این کار تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بر یادآوری فضائل ائمه معصومین علیهم السلام وارده شده است از جمله: در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می کنند بر یک و دو و سه نفری در حالیکه آنان درباره فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله به گفتگو نشسته اند، پس فرشته ای به فرشتگان دیگر می گوید: آیا نمی بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله را بیان می کنند! آنگاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند:»

«ذلک فضل الله یوئته من یشاء والله ذوالفضل العظیم»

«و این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و

خداوند دارای فضل عظیم است».

میسر می گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: آیا با هم خلوت می کنید «و دور از چشم دشمنان می نشینید» و برای هم حدیث می گوئید، و آنچه معتقد هستید برای هم بازگو می نمائید؟ عرضه داشتیم: آری به خدا سوگند ما با هم در خلوت می نشینیم و برای هم حدیث می گوئیم و آنچه معتقدیم برای هم باز می گوئیم، امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که من دوست داشتم در بعضی از آن جاها با شما می بودم، به خدا سوگند که من بوی شما و جانهای شما را دوست می دارم، و البته شما بر دین خداوند و دین فرشتگان او هستید، پس با پرهیز از گناه و جدّیت در امر دین ما را یاری کنید. (۱)

ای غنچه باطراوت و خوش بویم

وی دلبر شوخ چشم و مشکین مویم

کن جلوه گری تا که بری غصه دل

نومید مران بلطف خود زین کویم

۱ - روضه الكافی: ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۱ / مکیال المکارم: ص ۲۳۳.

(۸)

﴿ هشتمین وظیفه ما اندوهگین بودن ﴾
 ﴿ از فراق حضرت است ﴾

اینکه مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و مهموم باشد، و این از نشانه‌های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است و در دیوان منسوب به آقا و مولایمان امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در بیان دلائل و نشانه‌های دوستی راستین آمده:

و من الدلائل أن یرى من شوقه مثل السقیم و فی الفؤاد غلائل
 و من الدلائل أن یرى من أنسِهِ مُستوحشاً من کل ما هو شاغِل
 و من الدلائل ضحکُهُ بین الوری والقلبُ محزون کقلبِ الشاکِل

یعنی: و از نشانه‌ها این است که از شدت شوقش دیده شود همچون بیماری که دلش از شدت درد می‌جوشد و از نشانه‌ها این است که از فرط انس گرفتن با محبوب دیده شود که از هر چه او را از آن مشغول می‌دارد وحشت کند.

و از نشانه‌ها: خندیدنش در میان مردم است، در حالیکه دلش

مالامال از اندوه است همچون زن جوان از دست داده.
 امام صادق علیه السلام فرمودند: «همانا آنکه دلش به خاطر ما به درد
 آید البته روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد
 شد به طوریکه آن خوشحالی و سرور پیوسته در دلش باقی خواهد
 ماند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد و به درستی که
 کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می شود، تا آنکه از انواع غذاها
 به او می چشاند که مایل نشود از کنار آن دور گردد.

حضرت فرمودند: هر آن کس از آن جرعه‌ای بنوشد دیگر هیچ
 گاه تشنه نخواهد شد، و به مشقت و رنج نخواهد افتاد و آن به
 خنکی کافور است و بوی مُشک و مزه زنجبیل، از عسل شیرین تر و
 از کره لطیف تر و از اشک صافتر و از عنبر خوش بوتر است و هیچ
 چشمی به خاطر ما گریان نشود مگر اینکه به نعمت نگاه کردن به
 کوثر نایل گردد و به دوستان ما، از آن بنوشانند.^(۱)
 ده مژده که خلق را امامی آید

روشن ز رخس دیده ما می آید

شاد عسکری از مولد مهدی شد و نیز

نرجس که بر او یگانه مامی آید

۱ - بحارالانوار: ج ۸، ص ۲۲، باب ۲۰، ح ۱۷ / مکالم المکارم: ص ۲۳۵.

(۹)

﴿ نهمین وظیفه ما حضور در مجالس ﴾
 ﴿ فضایل و مناقب آن حضرت است ﴾

حضور یافتن و نشستن در مجالسی که فضایل و مناقب آن جناب و آنچه مربوط به او است در آنها یاد می شود، و دلیل بر این اضافه بر اینکه از لوازم و نشانه های محبت است و از مصادیق خیرات است که مأمور شده ایم به آنها سبقت جوئیم و پیشی گیریم که خدای تعالی فرموده:

«فاستبقوا الخیرات». یعنی: به سوی خیرات سبقت بگیرید.

امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده می گردد، دلش نخواهد مرد روزی که دلها می میرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند کسی را که در مجلس اهل ذکر می نشیند می آمرزد و او را از آنچه می ترسد در امان می دارد، پس فرشتگان می گویند: فلانی در میان آنان است و او تو را یاد نکرد، خداوند می فرماید: او را آمرزیدم به جهت هم نشینی با

آنان، زیرا که یاد کنندگان چنین هستند که همنشین ایشان از جهت آنها بدبخت نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عزوجل را یاد نکنند از ما یاد ننمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود.

سپس حضرت فرمودند: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا یاد ما از «مصادیق» یاد خداوند است، و یاد دشمنان از «مصادیق» یاد شیطان می باشد. (۱)

غمگین نشوم تا غم رویت دارم افغان نکنم که عشق کویت دارم
گر صاحب آبرویم ای مصلح کل آن را به یقین ز آبرویت دارم

۱ - بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۲۷۸ / اصول کافی: ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۲ / مکیال: ص ۲۳۸.

(۱۰)

﴿ دهمین وظیفه ما تشکیل مجالس ذکر ﴾
 ﴿ مناقب و فضائل آن حضرت است ﴾

بر پا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و مناقب و فضائل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد، و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود، و با جان و مال در راه تشکیل آن مجالس تلاش کردن، زیرا که این کار ترویج دین خداوند و برتری دادن کلمه الله، و یاری نمودن بر نیکی و تقوی، و تعظیم شعائر الهی و نصرت ولی الله است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکدیگر را دیدار کنید که در دیدارتان زدن شدن دل‌هایتان و یادآوری احادیث ما هست و احادیث ما شماها را نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازند که اگر آنها را بگیرید رستگار شده و نجات یافته‌اید، و هر گاه آنها را ترک کنید گمراه شده و هلاک می‌گردید، پس به آنها عمل کنید که من نجات شما را ضمانت می‌کنم.

علی علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگریست، پس ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند و از خوشحالی ما خوشحال و بخاطر اندوه ما اندوهگین می‌شوند، و اموال و جانهایشان را در راه ما نثار می‌نمایند، اینان از ما هستند و به سوی ما باز می‌گردند. (۱)

ما دیده براه مستقیم داریم امید بر آن لطف عمیمت داریم
دانیم که نومید مرانی ما را ایمان به عنایت عظیمت داریم

۱ - خصال شیخ صدوق: ج ۲، ص ۶۳۵ / وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۵۶۷، باب ۲۳، ح ۰۳ /

مکیال: ص ۲۴۱.

(۱۱)

﴿ یازدهمین وظیفه ما سرودن و خواندن شعر ﴾
 ﴿ در ذکر و فضائل و مناقب آن حضرت است ﴾

سرودن و خواندن شعر در فضائل و مناقب آن جناب که درود و سلام ما بر او باد زیرا که این عمل نوعی از یاری کردن امام بشمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت.

امام رضا علیه السلام فرمودند: هر فرد مؤمنی که درباره ما شعری بسراید که ما را به آن مدح گوید خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته مقرب و هر پیامبر فرستاده شده‌ای او را در آنجا دیدار خواهد کرد.

کمیت بن زید اسدی گفت بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شدم آن حضرت به من فرمود: به خدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بود از آن مقداری به تو می‌دادیم ولی برای تو است آنچه

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت فرمود: پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامی که از ما دفاع کنی... (۱)

هنگام سحرگاهان چو بر می خیزم

احساس شریف خویش بر می انگیزم

یادی ز تو در آن دم پر نور کنم

اشکی ز فراق مه رویت ریزم

(۱۲)

﴿ دوازدهمین وظیفه ما قیام هنگام یاد شدن ﴾
 ﴿ نام یا القاب آن حضرت است ﴾

بپا خواستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام که سیره و شیوه شیعیان دوازده امامی بر همین اساس بود و شاهد بر این اضافه بر تعظیم و احترام بودن این عمل که خود مطلوب است روایتی است که یکی از علمای اعلام در کتاب نجم الثاقب از سید عبدالله نواده سید نعمت الله جزایری آورده.

روزی حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام یاد شد پس امام صادق علیه السلام به خاطر تعظیم و احترام آن حضرت بپا ایستادند. برای اثبات استحباب بپا خواستن هنگام بردن نام شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همین مقدار کافی است، به لحاظ قاعده تسامح که علمای بزرگوارمان بیان کرده‌اند و می‌توان گفت که در بعضی از اوقات واجب می‌باشد، به خاطر بعضی از جهات مانند اینکه اسم شریف آن حضرت یا یکی از القاب

مبارکش در مجلسی که جمعی در آن هستند یاد شود، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن پیا نخیزند، در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای بر نخیزد، این برنخواستن توهین و هتک حرمت آن حضرت علیه السلام خواهد بود که تردیدی در حرام بودن آن نیست زیرا که توهین خداوند عز شأنه می باشد. (۱)

ما جز تو ز هیچ کس تمنا نکنیم

هم فاش چنین گفته و حاشا نکنیم

گر هست تقاضایی و حاجت ما را

غیر از تو و درگهت تقاضا نکنیم

(۱۳)

﴿ سیزدهمین وظیفه ما گریستن و گریانیدن ﴾
 ﴿ در فراق آن حضرت است ﴾

گریستن و گریانیدن و خود را شیه به گریه کنندگان نمودن بر فراق آن حضرت و به جهت مصیبت‌ها و محنتها و اندوههایی که بر او رسیده است و بر این دلالت دارد به طور عموم و خصوص روایات متعددی که در این باب آمده از جمله:

امام سجاد علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که چشمهایش به خاطر کشته شدن حسین ابن علی علیه السلام قطره اشکی بریزند تا اینکه بر گونه‌اش جاری شود، خداوند به سبب آن در بهشت منزل هائی به او خواهد داد که قرن‌ها در آنها سکونت نماید، و هر مؤمنی که دیدگانش اشک آلود گردند تا اینکه بر گونه‌اش جاری شود، در مورد ما به خاطر اذیتی که از دشمنانمان در دنیا به ما رسیده خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته‌ای برایش قرار خواهد داد.

و هر مؤمنی که در راه ما اذیتی به او رسد پس چشمانش گریان شود تا آنکه برگونه‌اش جاری گردد از تلخی اذیتی که در راه ما به او رسیده، خداوند اذیت را از چهره‌اش دور خواهد ساخت و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دوزخ در امان خواهد داشت. شخصی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: همسایه‌ای دارم که تمامی حرام‌ها را مرتکب می‌شود تا آنجا که نماز را هم ترک می‌کند تا چه رسد به غیر آن.

حضرت فرمودند: سبحان الله! و از این بالاتر را خبر ندهم از کسی که از این شخص بدتر است؟
عرضه داشتم: چرا؟

حضرت فرمودند: ناصبی «دشمن ما» از او بدتر است، همانا هیچ بنده‌ای نیست که اهل بیت علیهم السلام نزد او یاد شود پس به خاطر ما رقت کند مگر اینکه فرشتگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیده شود مگر اینکه گناهی مرتکب شود که او را از ایمان بیرون برد، و شفاعت پذیرفته می‌شود، ولی درباره ناصبی پذیرفته نیست و همانا مؤمن برای همسایه‌اش شفاعت می‌کند در حالیکه حسنه‌ای ندارد، پس می‌گوید: پروردگارا! این همسایه‌ام اذیت را از من دور می‌نمود، آنگاه درباره او شفاعت می‌کند، پس خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: من پروردگار تو هستم و من

شایسته‌ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد، سپس خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید و حال آنکه هیچ حسنه‌ای برایش نیست و به درستی که کمترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد.

از مفضل ابن عمر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مبادا دم بر آورید، همانا به خدا سوگند امامتان سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند، و شما در امتحان سخت واقع می‌شوید تا آنجا که درباره او حرفهای مختلف گفته می‌شود: مرده، کشته شده، هلاک گردیده و در کدام وادی رفته؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهید شد همچنانکه کشتی‌ها در امواج دریا واژگون می‌شوند پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده و به روحی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد، دوازده پرچم اشتباه‌انگیز افراشته خواهد شد که دانسته نمی‌شود کدام به کدام است.

راوی می‌گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت به خورشید که به ایوان تابیده بود نگاهی افکند و فرمود: ای ابا عبدالله این آفتاب را می‌بینی؟

گفتم: بلی.

حضرت فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر
است. (۱)

شادم که مرا مهر تو باشد در دل
افسوس که دوریت مرا شد مشکل
با یاد تو صبح و شام من گردد طی
از عمر گران مرا همین شد حاصل

(۱۴)

﴿ چهاردهمین وظیفه ما درخواست معرفت ﴾

﴿ امام عصر علیه السلام از خداوند است ﴾

درخواست معرفت آن حضرت از خداوند عزوجل، زیرا که علم با آموزش و درس خواندن بسیار نیست، بلکه علم نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می‌دهد و هر که را خداوند هدایت کند هدایت یافته است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» - و هر کس که حکمت به او داده شود خیر بسیار به او داده شده - یعنی طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام.

امام باقر علیه السلام به ابوبصیر فرمود: آیا امام خود را شناخته‌ای؟
گویند: عرضه داشتیم: آری به خدا سوگند پیش از آنکه از کوفه

بیرون بیایم، حضرت فرمودند: همین تو را کفایت می‌کند.^(۱)
 قلبم شده غم‌خانه ز مهجوری تو
 نورم به شد از دیده ز مستوری تو
 ای حجت ثانی عشر ای مهدی جان
 تا چند کنم صبر بر این دوری تو

۱- مکیال: ص ۲۵۵ / اصول کافی: ج ۵، ص ۱۸۵، باب وجوب طاعة امام.

(۱۵)

﴿ پانزدهمین وظیفه ما تداوم بر دعای ﴾
 ﴿ به آن حضرت است ﴾

مداومت کردن بر دعا زراره می گوید: شنیدم امام صادق می فرمود: برای آن جوان «امام زمان علیه السلام» پیش از قیامش غیبتی خواهد بود، گفتم: چرا؟ حضرت فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد، سپس حضرت فرمودند: ای زراره و او است منتظر و او است که در ولادتش شک می کنند.

پس بعضی می گویند پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت و بعضی از آنها می گویند: در حالیکه در شکم مادر بود پدرش فوت کرد و بعضی می گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، و او است منتظر مگر اینکه خداوند عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود.

ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان.

«اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف
 نبيك، اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم
 اعرف حجتك، اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك
 ضللت عن ديني».

بار خدایا تو مرا به خود شناس کن که اگر خودت را به من
 شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار خدایا تو رسولت را به
 من شناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی حجّت را
 نخواهم شناخت، پروردگارا حجّت خودت را به من شناسان که
 اگر حجّت را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.^(۱)

هرگز ندهم دامن مهت از دست

یارب نشود گسسته‌ام این پیوست

ثابت ز وجود تو بود ارض و سما

از هست تو هست آنچه در این عالم هست

۱- اصول کافی: ج ۲، ص ۱۶۳، باب الغیبه، ح ۵ / مکیال: ص ۲۵۴.

(۱۶)

﴿ شانزدهمین وظیفه ما مداومت بر خواندن ﴾
 ﴿ دعا برای حضرت است ﴾

مداومت کردن بر خواندن دعائی که شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند:

پس از این شبهه‌ای شما را خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدن و امام هدایت کننده‌ای خواهید ماند، و از آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

راوی می‌گوید: عرضه داشتم: دعای غریق چگونه است؟
 حضرت فرمودند: چنین بگوید:

«یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِیمُ یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی

دینک».

ای خداوند، ای رحمان، ای مهربان، ای دگرگون کننده دلها دل
 مرا بر دینت پایدار کن.

من گفتم: «یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مقلب القلوب و الابصار
ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ».

حضرت فرمودند: «البتة خداوند دگرگون کننده دلها و دیده‌ها
است ولی همینطور که من می‌گویم تو نیز بگو: «یا مقلب القلوب
ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ».^(۱)

صد آه که آهم ز غمت تا به سماست

در سینه من سوز و گدازی بر پاست

عالم اگر از مهر تو دل بر گیرند

مهرت به یقین در دل من پا برجاست

۱ - مکیال المکارم: ص ۲۶۰ / اکمال الدین شیخ صدوق: ج ۲، ص ۳۵۱، باب ۳۳، ح ۴۹.

(۱۷)

﴿ هفدهمین وظیفه ما دعا در ﴾

﴿ زمان غیبت آن حضرت است ﴾

دعایی است که سید بن طاووس رحمه الله - در کتاب مهج الدعوات آورده در حدیثی که غیبت حضرت عجل الله تعالی فرجه در آن یاد شده راوی گوید:

عرض کردم: شیعیان چکار کنند؟

حضرت فرمودند: «بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن» تا آنجا که گوید: عرضه داشتم: به چه چیز دعا کنیم؟

حضرت فرمودند: می گوئی:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسَكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي
مَلَائِكَتَكَ وَ عَرَّفْتَنِي نَبِيَّكَ وَ عَرَّفْتَنِي وِلَاةَ أَمْرِكَ، اللَّهُمَّ لَا آخِذُ إِلَّا
مَا أَعْطَيْتَ وَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي عَنْ مَنَازِلِ
أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِوِلَايَةِ مَنْ
فَرَضْتَ طَاعَتَهُ».

بار خدایا تو خودت و فرستاده‌ات و فرشتگانت و پیغمبرت و
 والیان امرت به من شناساندی، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا
 کنی و هیچ نگهدارنده‌ای جز تو برایم نیست، بار خدایا، مرا از
 منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده‌ای
 منحرف منمائی، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من
 واجب ساخته‌ای هدایت فرمای. (۱)

بباری به تکلم بگشا غنچه لب

این عقده دل گشا تو با این مطلب

ای مونس دل شکستگان ادراکنی

وی یاد تو مونسم به هر روز و به شب

(۱۸)

﴿ هجدهمین وظیفه ما تسلیم بودن و عجله نکردن ﴾

شخصی به نام مهزم در حضور امام صادق بود و عرض کرد:
فدایت شوم مرا خبر دهید از این امری که منتظرش هستیم
کی خواهد بود؟

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای مهزم وقت گذاران دروغ
می گویند و عجله کنندگان هلاک گردند و تسلیم شدگان نجات
یابند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد قائم علیه السلام قیام
کند جبرئیل علیه السلام را به شکل پرنده سفید می فرستد، پس او یک پای
بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، سپس با
اصدای بلند بانگ می زند:

۱- اصول کافی: ج ۲، ص ۱۹۰، باب کراهیت توقیت: ح ۲ و ح ۷ / مکمل: ص ۲۷۲.

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ».

امر خداوند آمد در آن شتاب نکنید.

توصیف تو شد کار من اندر شب و روز

در سینه من عشق تو آمد جانسوز

بسا چهره تابنده و زیننده خویش

کن جلوه گری ای مه انجم افروز

(۱۹)

﴿ نوزدهمین وظیفه ما صدقه دادن ﴾
 ﴿ به نیابت از آن حضرت ﴾

و این از نشانه‌های مودت و دوستی آن جناب و ولایت او است.

سید ابن طاووس رحمته الله علیه در کتاب کشف المحججه فرزندش را سفارش و امر کرده به انجام مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، تا آنجا که گفته:

در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دل‌بستگی نسبت به آن حضرت علیه السلام به گونه‌ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، و حوائج آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار هنگامیکه نمازهای حاجت را بجای می‌آوری، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت و نیز در هر کار خیری که مایه

وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدان که سبب
می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...^(۱)

ای دولت عدل گسرت جاویدان

وی جلوة ذره پرورت نور زمان

ای صاحب عصر و حجّت حق مهدی

رخساره عیان نما چو شمس تابان

۱ - مکیال المکارم: ص ۲۸۸ / کشف المحجّه ابن طاروس: ص ۱۵۲ و ۱۵۱، فصل ۱۵۰.

(۲۰)

﴿ بیستمین وظیفه ما صدقه دادن به ﴾
 ﴿ قصد سلامتی آن حضرت ﴾

در رُحمان و استحباب آن تردیدی نیست، نظر به اینکه این کار از گونه‌های مودت نیست به قریبی و بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند بندگانش را در کتاب خود به آن فرموده، نمی‌بینی که هر گاه فرزندی یا کسی از عزیزانت را دوست می‌داری و بر او بیمناک هستی، به قصد سلامتی او صدقه می‌دهی؟

پس مولای تو از هر کسی به این امر سزاوارتر است، اضافه بر اینکه این کار از اقبام صله امام علیه السلام است، و این برای خردمندان واضح می‌باشد.

و از شواهد بر آنچه گفتیم از اهتمام ورزیدن به صدقه به نیابت یا به قصد سلامت آن حضرت علیه السلام روایتی است که شیخ صدوق در مجالس بسند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که فرمودند:
 هیچ بنده‌ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر

باشم و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوبتر باشند، و عترت
من نزد او از عترت خودش محبوبتر باشند و ذات من از ذات
خودش نزد او محبوبتر باشد.^(۱)

تا هست نهان ز ابر غیبت رویت

تا نیست عیان شمس رخ نیکویت

هرگز نرسد فروغ مطلق بر دل

ای جان جهان فدای خلق و خویت

۱ - مکالم المکارم: ص ۱۹۶ / مجالس شیخ صدوق: ص ۲۰۱.

(۲۱)

﴿ بیست و یکمین وظیفه ما حج رفتن ﴾
 ﴿ به نیابت از آن حضرت ﴾

و این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول و مرسوم بوده و بر خوبی و رجحان این عمل اضافه بر اینکه خود صله و نیکی و موَدّت از طرف مؤمن به امام زمانش علیه السلام می باشد، راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: کسی از سوی شخص دیگری حج بجای می آورد چقدر اجر و ثواب برای او خواهد بود؟

حضرت فرمودند: برای کسی که از سوی شخص دیگری حج می کند اجر و ثواب ده حج خواهد بود و علاوه بر آن او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله اش آمرزیده می شوند، خدای تعالی رحمتش وسیع و او کریم است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر هزار تن را در حج خود شریک

گردانی برای هر کدام از آنان حجبی نخواهد بود بی آنکه از حج تو چیزی کاسته شود.

این احادیث گویای استحباب نیابت در حج از سوی مؤمنین و مؤمنات چه زنده و یا مرده است به ویژه اگر از خویشاوندان باشند، پس نیابت در حج از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام قدرش بزرگتر و ثوابش برتر است، زیرا که آن حضرت مقامش از همه اهل ایمان بالاتر و شأن و اجرش از تمامی آنان برتر است.^(۱)

زیبا چو جمال دل ربایت گل نیست

چون نطق تو هیچ نغمه بلبل نیست

گر بر گل و سنبل نرسد از تو شمیم

الحق که صفا بهر گل و سنبل نیست

۱ - مکیال المکارم؛ ص ۲۹۸ / فروع کافی؛ ص ۳۱۶، جزء چهارم.

(۲۲)

﴿ بیست و دومین وظیفه ما طواف بیت الله الحرام ﴾
 ﴿ به نیابت از امام علیه السلام ﴾

پس از آنکه ثابت شد طواف به نیابت از آن جناب مستحب است، استحباب نایب فرستادن برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است زیرا که این کار دوستی و احسان می باشد.

موسی ابن قاسم به امام جواد علیه السلام گفت: آقا می خواستم از سوی شما و پدر شما طواف کنم، به من گفته شد: به نیابت از اوصیاء طواف کردن درست نیست.

آن حضرت علیه السلام به من فرمودند: بلکه هر قدر که توانستی طواف کن که آن جایز است سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرضه داشتم: پیش از این از شما اجازه خواستم که از سوی شما و پدر شما طواف کنم به من اجازه فرمودید، پس آنچه خدا خواسته بود از سوی شما و پدر شما طواف کردم، سپس چیزی بر دلم گذشت و به آن عمل کردم.

حضرت فرمودند: آن چه بود؟

عرض کردم: روزی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف نمودم، آن حضرت علیه السلام سه مرتبه فرمود: درود خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله.
 عرض کردم: روز دوم از طرف امیرالمؤمنین و روز سوم از طرف امام حسن علیه السلام و روز چهارم از طرف امام حسین علیه السلام و روز پنجم از طرف علی ابن الحسین علیه السلام و روز ششم از طرف امام ابو جعفر محمد ابن علی علیه السلام و روز هفتم از طرف امام جعفر بن محمد علیه السلام و روز هشتم از طرف پدرت امام موسی علیه السلام و روز نهم از طرف پدرت امام علی الرضا و روز دهم از طرف شما ای آقای من طواف کردم، و اینان هستند کسانی که من به ولایتشان خداوند را دینداری می‌کنم. حضرت فرمودند: بنا بر این به خدا سوگند خدای را دینداری می‌کنی به دینی که جز آن را از بندگان نمی‌پذیرد.

عرض کردم: و چه بسا از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف نمودم. حضرت فرمود: این طواف را بسیار کن که انشاءالله بهترین عملی است که تو انجام داده‌ای. (۱)

دانم که به جز تو رهبری نیست مرا

غیر از تو به دهر سروری نیست مرا

در مسئله امامت امت هم

غیر از تو امام دیگری نیست مرا

۱ - مکمال المکارم: ص ۳۰۳ / فروع کافی: ج ۴، ص ۳۱۴.

(۲۳)

﴿ بیست و سومین وظیفه ما سعی در ﴾
 ﴿ خدمت کردن به آن حضرت ﴾

تلاش در جهت خدمت کردن به آن جناب علیه السلام به آنچه در زندگی می‌توانی انجام دهی که به مقتضای روایات بیان گردید که زندگی تو به برکت آن حضرت علیه السلام است تا اینکه به فرشتگان خداوند که مأمورند خدمتگزار حضرتش باشند تأسی جسته باش بلکه امام صادق علیه السلام در خدمت کردن به امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «و اگر دوران او را دریابم تمام مدت زندگانیم او را خدمت خواهیم کرد».

این حدیث بیان فضیلت حضرت قائم علیه السلام است که امام اشاره می‌کند خدمت کردن به آن حضرت بهترین عبادتها و نزدیکترین طاعات است، چون امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت خداوند سپری نمود، و شب و روز خویش را در این راه گذرانید بیان می‌کند که اگر چنانچه قائم علیه السلام را درک

می‌کرد عمر خود را در خدمت کردم به او صرف می‌نمود.
 پس از این سخن معلوم شد که اهتمام به خدمت کردن حضرت
 قائم علیه السلام برترین طاعات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند است،
 چون امام صادق علیه السلام آن ترجیح داده و از بین سایر انواع طاعت و
 اقسام عبادت آن را برگزیده است و خدمت کردن به مولایمان
 صاحب الزمان علیه السلام با انجام دادن کاری که آن حضرت به آن امر
 فرمود یا کاری که تجلیل و توقیر یا نصرت و یاری و یا احسان به
 آن جناب است حاصل می‌گردد، هر چند که بطور خاص به آن
 عمل امر نکرده باشد، و گاهی این عناوین در بعضی از کارهای
 نیک جمع می‌شود مانند دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت،
 و بر پا کردن مجالسی که برای یاد آوری او تشکیل می‌گردد، و
 تألیف کتابهایی که مربوط به آن بزرگوار است و نشر و مذاکره
 آنها، و درود و سلام فرستادن بر آن جناب، و احسان کردن به
 دوستان و شیعیانش هر گاه به قصد خدمت کردن به آن حضرت
 انجام شود، که روایات دلالت دارد بر اینکه احسان به شیعیان و
 دوستان امامان علیهم السلام احسان به ایشان است و صیله آنان همچون صیله
 ایشان می‌باشد و سبک شمردن آنها شبک شمردن امامان علیهم السلام است
 و عقل نیز به این مطلب حکم می‌کند.

از جمله اخباری که بر این مطلب دلالت دارد:

گفتار زیبای امام موسی ابن جعفر علیه السلام که فرمودند:

کسی که نمی‌تواند ما را زیارت نماید، پیروان صالح ما را دیدار کند، که ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود، و هر کس نمی‌تواند ما را صله کند، پس نیکان پیرو ما را صله نماید، برای او ثواب صله‌های ما نوشته می‌شود.

یا سخن امام صادق علیه السلام به چند تن از حضار فرمودند: شما چرا ما را سبک می‌شمارید شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت:

ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه شما را سبک بشماریم یا چیزی از او امر و دستورات را سبک گیریم.

حضرت فرمودند: چرا تو یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است.

عرض کرد: پناه به خدا می‌برم از اینکه شما را سبک شمرده باشم.

حضرت فرمودند: وای بر تو آیا نشنیدی که فلانی... در حالیکه ما نزدیکی جحفه بودیم.

به تو می‌گفت: به مقدار یک میل راه «چهار کیلو متر» مرا سوار کن که به خدا سوگند من خسته و مانده شده‌ام، به خدا تو سرت را هم برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی، و هر کس مؤمنی را

سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عزوجل را ضایع
نموده است.^(۱)

مشیتاق توأم اگر گنهکارم من
از جرم و گنه گر چه گران بارم من
دست من و دامان تو ای مهدی جان
زیرا به تو بس امیدها دارم من

۱ - کامل الزیارة ابن تولویه: باب ۱۰۵، ص ۳۱۹ / مکیال المکارم: ص ۳۱۳ تا ۳۱۶.

(۲۴)

﴿ بیست و چهارمین وظیفه ما بیعت کردن با حضرت ﴾

و از جمله دعاهای رسیده که مشتمل بر تجدید بیعت برای حضرت صاحب الامر علیه السلام است، روایتی است که سید ابن طاووس و غیر او به سندهایشان از مولایمان امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمودند:

هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد تا در رکاب آن جناب جهاد نماید و به شماره هر کلمه‌ای از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و هزار کار بد از او محو می‌گردد و آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرِيَةِ وَ لِأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ

وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ
 وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ
 وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
 الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ
 الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا
 حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ
 عَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ
 عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّدُ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا
 وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لِأَحْوَلُ عَنْهَا
 وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّآبِينَ عَنْهُ
 وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوْامِرِهِ
 وَ الْمُخَاطِبِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ
 اللَّهُمَّ إِنْ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا
 مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاشِي
 مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ

وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاکْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ
 سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَأَسْلُكْ بِي مَحَبَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ
 أَرْزَهُ وَأَعْمِرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ
 الْحَقُّ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»
 فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ
 حَتَّى لَا يَنْظُرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ وَ يُحِقِّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ
 وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا
 غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ
 أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ
 حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ
 اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ
 يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرِيَهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست راست بران خود می زنی و می گویی:

الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

تا بر سر من سایه سر و قد تو است تا در حق من عنایت بی حد تو است

البسته که کامیابم اندر دو جهان این لطف عیان ز خالق سرمد تو است

(۲۵)

﴿ بیست و پنجمین وظیفه ما صلّه حضرت بوسیله مال ﴾

و آن اینست که مؤمن بخشی از دارائی خود را برای امام زمانش سلام الله علیه هدیه کند و هر سال به این عمل مداومت نماید و در این عمل شریف، ثروتمند و فقیر و حقیر و شریف و مرد و زن یکسان هستند هر کس باندازه توانائیش مکلف می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از اختصاص دادن درهم به امام علیه السلام نیست، و به درستی که خداوند درهم را برای او «پرداخت کنند» در بهشت هم چون کوه اخد قرار می دهد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در کتابش فرموده:

«من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضا عفه له اصفافاً

کثیره» (۱).

چه کسی به خداوند وامی نیکو می دهد تا خداوند «عوض» وام

را چندین برابر، بسیار سازد این قسم به خدا در خصوص صله امام است.

حضرت فرمودند: که خداوند آنچه را که مردم در اختیار دارند از جهت نیاز به آن قرض نخواسته است، و هر حقی که خداوند دارد برای ولی او است.

امام صادق علیه السلام به شخصی به نام میثاق فرمود: ای میثاق با یک درهم که امام علیه السلام به آن صله شود وزن «و ارزشش» از کوه احد بیشتر است.

در روایت دیگر آمد:

یک درهم که با آن امام علیه السلام صله شود از دو میلیون درهم در سایر کارهای نیک بهتر است.

و در خبر موثقی از آن حضرت آمده که فرمودند:

من از یکی از شما درهمی را می‌گیرم و حال آنکه من از متمولترین اهل مدینه هستم، مقصودم در این کار فقط این است که شما پاکیزه شوید.

و در روایت دیگر آمده که حضرت فرمودند:

هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم هست احتیاج دارد، کافر است جز این نیست که مردم نیازمندند که امام از ایشان بپذیرد، خداوند عزوجل فرموده: «از اموال آنها صدقه «زکات»

بگیر آنها را به وسیله آن پاک و تزکیه می نمائی»^(۱).

دل بسته حضرت تو هستم من و بس

پیوند محبت به تو بستم من و بس

اندر دو جهان رشته الفت یکسر

از هر چه به غیر تو گسستم من و بس

(۲۶)

﴿ بیست و ششمین وظیفه ما خوشحال کردن ﴾
 ﴿ مؤمنین است ﴾

چونکه این کار مایه سرور و خرسندی مولایمان صاحب الزمان ع می باشد و خوشحال کردن مؤمنین هم با کمک کردن آنها به وسیله مال انجام می شود و هم با کمک کردن به بدن و گاهی با برآوردن حوائج و بر طرف کردن غصه های آنان، و با وساطت و شفاعت در حق ایشان و به وسیله دعا کردن در حق آنان، و یا احترام نمودن آنها، و هم با یاری خاندان و فرزندان ایشان، و نیز با قرض دادن به آنان، یا به تعویق انداختن طلب قرض هایی که بر عهده آنها است.

پس هر گاه مؤمن محب اهل بیت علیهم السلام با انجام دادن این کارها نیت کند که حضرت صاحب الامر علیه السلام را خوشحال و مسرور نماید به آن ثواب نایل آید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی از شما نپندارد که چنانچه مؤمنی

را شاد و مسرور نماید تنها او را شادمان کرده بلکه والله ما را خوشحال ساخته بلکه سوگند به خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوشحال نموده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل به حضرت داود وحی فرستاد که: همانا بنده‌ای از بندگان من حسنه‌ای به جا آورد پس بهشت خود را بر او مباح می‌سازم، داود علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا آن حسنه کدام است؟

خداوند فرمود: بر بنده مؤمنم سروری وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما باشد. داود علیه السلام گفت: پروردگارا سزاوار است هر که تو را شناسد امیدش را از تو قطع نکند. (۱)

ای درد تو در زمان هزاران دردم

دل گرم توأم وز دگران دل سردم

در آتش هجران تو گرمی سوزم

مدح تو بود مرا سلام و بردم

۱ - اصول کافی: ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۵، باب ادخال السرور علی المؤمن.

(۲۷)

﴿ بیست و هفتمین وظیفه ما هدیه کردن ﴾
 ﴿ ثواب نماز به آن جناب علیه السلام ﴾

و دلیل آن روایتی است که از امامان علیهم السلام رسیده که فرمودند:
 هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و
 امیرالمؤمنین ع و اوصیای بعد از آن حضرت علیه السلام قرار دهد،
 خداوند ثواب نمازش را آنقدر افزایش می دهد که از شمارش آن
 نفس قطع می گردد، و پیش از آنکه روحش از بدنش بر آید به او
 گفته می شود: ای فلان، هدیه تو به ما رسید، پس امروز روز پاداش
 و تلافی کردن «نیکی های» تو است، دلت خوش و چشمت روشن
 باد به آنچه خداوند برای تو مهیا نموده و گوارایت باد آنچه را به
 آن رسیدی.

راوی می گوید به امام علیه السلام عرض کردم: چگونه نمازش را هدیه
 نماید و چه بگوید؟
 حضرت فرمود:

نیت کند ثواب نمازش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله.
و مقتضای این حدیث شریف، مستحب بودن هدیه ثواب
نمازها به طور مطلق چه واجب و چه مستحب باشد. (۱)
ای لعل لب تو شیعه را آب حیات
وی وصف جلالت تو هم راه نجات
گر موکب فرخنده ات آید مشهود
گوئیم بر آن مقدم پاکت صلوات

(۲۸)

﴿ بیست و هشتمین وظیفه ما اهداء قرائت ﴾
 ﴿ قرآن برای آن حضرت ﴾

و بر فضیلت و استحباب آن روایتی که آمده است دلالت دارد. علی بن مغیره می گوید: به حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدرم از جدّ شما راجع به ختم کردن قرآن در هر شب پرسیده بود که جدّ شما به او فرموده بود: در هر شب، به آن جناب عرضه داشته بود: در ماه رمضان «نیز»؟

جدّ شما فرموده بود: در ماه رمضان، پدرم به او عرضه داشته بود: آری تا هر قدر بتوانم، پس از آن پدرم قرآن را چهل بار در ماه رمضان ختم می کرد.

سپس من بعد از پدرم آن را ختم می کردم، بسا که بر او می افزودم و یا کمتر از آن را ختم می کردم به مقدار فراغت و اشتغال و نشاط و کسالت، پس هر گاه روز فطر شود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ختم و برای علی علیه السلام ختمی دیگر و برای فاطمه علیها السلام

ختمی دیگر و سپس برای ائمه علیهم السلام تا به شما رسد قرار می‌دهم، که از آن هنگام که در این حال بوده‌ام، یک ختم قرآن برای شما قرار داده‌ام، به سبب این کار چه پاداشی برایم هست؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: پاداش تو آن است که روز قیامت با آنان علیهم السلام باشی عرض کردم: الله اکبر چنین پاداشی برای من است؟ حضرت سه مرتبه فرمودند: آری. (۱)

ای باد صبا به ذی طوی کن سفری

تا بلکه بگیری تو ز مهدی خبری

گر نیست به ذی طوی و رضوی آن ماه

بر ساحت قلبهای ما کن گذری

(۲۹)

﴿ بیست و نهمین وظیفه ما توسل و طلب شفاعت ﴾
 ﴿ از خداوند به وسیله آن حضرت ﴾

زیرا که آن جناب «باب الله» است و او است شفیع به سوی خدای تعالی و اوست اسم خداوند که بندگانش را امر فرموده به آن توسل کنند چنانکه در روایات از امامان علیهم السلام آمده که خداوند تعالی فرمود:

«و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها».

و برای خداوند نام‌های نیکی است او را با آنها بخوانید. فرمودند: به خدا قسم مائیم آن اسماء حسنائی که خداوند بندگانش را امر فرموده به وسیله آنها او را بخوانند «و دعا کنند».

و از امامان علیهم السلام در توسل به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام چنین آمده: (۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ الْأَعْتَنِّي بِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِي وَكَفَيْتَنِي بِهِ مَوْنَةَ كُلِّ مُؤَذِّ وَطَاغٍ وَبَاغٍ وَأَعْتَنِّي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَهْجُورِي وَكَفَيْتَنِي كُلَّ عَدُوٍّ وَهَمٍّ وَغَمٍّ وَدِينٍ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ أَهْلِي وَإِخْوَانِي وَمَنْ يُغْنِينِي أَمْرُهُ وَخَاصَّتِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

بار خدایا من از تو می‌خواهم به حق ولی و حجّت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی، و به او شر هر گونه مؤذی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی و به آن حضرت مرا یاری کنی که تلاشم به آخر رسیده و هر گونه دشمن و هم و غم و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می‌شود و بستگان نزدیکم کفایت کنی، اجابت فرمای پروردگار عالمیان.

و در بحار به نقل از کتاب عده الداعی از سلمان فارسی آمده که گفت: شنیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمودند:

همانا خدا عزوجل می‌فرماید: ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجت‌های بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او بر آورده نمی‌سازید مگر اینکه به وسیله محبوبترین افراد نزد شما واسطه بیاورد که آن حاجت را به گرامی داشت شفاعت کنند، برای ایشان بر می‌آورید، توجه کنید و بدانید که گرامی‌ترین و

برترین مخلوق من محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام است و بعد از او امامانی که وسائل به سوی خداوند هستند، همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد که نفع آن را خواستار است یا حادثه بزرگی بر او پدیدار شود که می خواهد ضرر آن از او دفع گردد باید که مرا به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و خاندان معصوم او دعا کند که آن حاجت را برای او بر خواهم آورد و به بهترین گونه ای که کسی عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می برید آن را بر می آورد. ^(۱)

ما دیده براه و قدمت دوخته ایم

در قلب حزین مهر تو اندوخته ایم

عمری است که بی تو ای عزیز دلها

در کشور جان ساخته و سوخته ایم

(۳۰)

﴿ سیمین وظیفه ما دعوت کردن مردم به آن حضرت ﴾

و این کار از مهمترین طاعات و واجبترین عبادات است و بر فضیلت آن تمام آنچه در فضیلت امر به معروف از آیات و روایات آمده دلالت می‌کند و تمام آنچه در فضیلت هدایت و ارشاد مردم به راه حق وارد گردیده، اضافه بر اینکه بهترین خلائق پس از ایشان علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند، چنانکه در روایت آمده:

«و همانا عالمی که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است.»

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده:

«و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و بذی القربی و التیامی.»

و یاد آرید هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز

خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان احسان و نیکی کنید. (۱)

حضرت فرمودند: و اما فرموده خدای عزوجل «و التیامی» به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عزوجل نیکی به یتیمان را تأکید فرموده چون از پدرهایشان جدا شده‌اند، پس هر آنکه آنان را حفظ و نگهداری کند خداوند او را مصون خواهد ساخت، و هر کس آنان را گرامی بدارد خداوند او را گرامی خواهد داشت و هر کس از روی مهر دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به هر موئی که از زیر دستش گذشته کاخی قرار دهد که از دنیا و هر چه در آن است بزرگتر باشد، و در آن است آنچه دلها اشتها کنند و دیده‌ها لذت برند و آنها در آن جاودانند.

امام علیه السلام فرمود:

و سخت‌تر از این یتیمی حال آن یتیم است که از امامش جدا گردد، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آنچه از شرایع و احکام دینش دچار می‌گردد چیست، توجه کنید هر کس از شیعیان ما علوم ما را بداند، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل،

و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید، یتیمی بر دامان نشانیده است، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد در رفیق اعلی «منزلگاه مخصوص بهشت» با ما خواهد بود، این را پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث گفت. (۱)

در روز بسی مدح تو گفتیم همه

بس در شب تیره بی تو خفتیم همه

باز آی که از هجر تو ای مظهر عشق

غم‌های جهان به دل نهفتیم همه